

فعال‌سازی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به جنگ ۱۲ روزه: از ضرورت تا امکان

محمدهادی ذاکر حسین • استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
mhzakerhossein@ut.ac.ir

چکیده

تجاوز و جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران، آستن ارتکاب نقض فاحش حقوق بشردوستانه در جنبه‌های گوناگون و جنایات جنگی علیه ایرانیان بوده است. در مقابله با بی‌کیفرمانی مرتکبان این جنایات، و در راستای تامین حق بر حقیقت و عدالت قربانیان جنگ، دولت جمهوری اسلامی ایران، متعهد به استفاده از تمام ظرفیت‌های ملی و فراملی و از جمله دیوان کیفری بین‌المللی، به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر نظام عدالت کیفری جهانی در مسیر ثبت حقیقت در جنگ روایت‌ها و تحقق عدالت برای شهروندان قربانی و آسیب‌دیده از جنگ است؛ تعهدی که از اطلاق و عموم برخی قوانین داخلی نیز قابل استنباط است. تبیین این تکلیف از آن‌رو اهمیت دارد که دادخواهی کیفری بین‌المللی، حلقه مفقوده فرایندهای تصمیم‌گیری در پاسخ‌دهی حقوقی به جنایات ارتكابی در جنگ ۱۲ روزه است. با پرده‌برداری از این تکلیف، این نوشتار با استناد به منابع حقوقی دیوان و رویه قضایی آن، استدلال می‌کند که دولت ایران با وجود عدم عضویت در این محکمه جهانی، می‌تواند با پذیرش موردی صلاحیت دیوان به‌موجب بند ۲ ماده ۱۲ اساسنامه رُم، رفتارهای مجرمانه اسرائیل در قلمروی سرزمینی خود را مشمول صلاحیت دیوان ساخته و گامی در جهت استیفای حقوق قربانیان جنگ بردارد. در همین راستا، محدودسازی حدود صلاحیتی دیوان به وضعیت مخاصمه مسلحانه بین‌المللی میان ایران و اسرائیل در بازه زمانی جنگ ۱۲ روزه و مرزگذاری‌های دیگر، می‌تواند نگرانی‌های ناظر به رعایت منافع ملی ایران را نیز مرتفع سازد.

واژگان کلیدی: دیوان کیفری بین‌المللی، حق بر عدالت، جنگ حقوقی، حقوق قربانیان.



متعاقب تجاوز رژیم اسرائیل و دولت آمریکا به قلمروی سرزمینی جمهوری اسلامی ایران و نقض تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آن و ارتکاب نقض‌های حقوق بشر دوستانه و حقوق بشر علیه نظامیان و غیرنظامیان ایرانی در خلال جنگ ۱۲ روزه در روزهای پایانی خرداد ۱۴۰۴، رهبر انقلاب در ۲۵ تیرماه در دیدار با مسئولان قضایی ضمن انتقاد از کوتاهی‌های صورت گرفته در قضایای قبلی، بر ضرورت پیگیری جنایات ارتكابی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه در محاکم داخلی و بین‌المللی - حتی اگر ۲۰ سال زمان ببرد - تاکید نمودند (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله خامنه‌ای، تیر ۱۴۰۴).^۱ این سیاست و ریل‌گذاری، در کنار تعهد ملی و بین‌المللی دولت ایران به حمایت از قربانیان جرایم جنگی و به خصوص استیفای حق بر عدالت ایشان، آنگونه که در این مقاله از آن پرده‌برداری خواهد شد، مقتضی کنشگری فعال در جنگ حقوقی و بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی به رسمیت شناخته شده در حقوق کیفری بین‌المللی - از تشکیل دادگاه ویژه ملی تا استفاده از ظرفیت تعقیبی محاکم کشورهای دیگر بر اساس اصل صلاحیت جهانی و همچنین بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحقیقاتی و حقیقت‌یابی جهانی مانند گزارشگران سازمان ملل متحد - است.

در این میان، بهره‌گیری از دیوان کیفری بین‌المللی (=از این پس دیوان) از گزینه‌های پیش روی دولت ایران برای دادخواهی نسبت به جنایات واقع شده علیه شهروندان خود است. هرچند دولت جمهوری اسلامی ایران عضو دیوان نیست،^۲ و رفتارهای مجرمانه واقع شده در قلمروی سرزمینی

^۱ رهبر انقلاب در این دیدار در بیاناتی کم سابقه اشاره داشتند: «همین مسئله‌ی پیگیری قوه‌ی قضائیه در محاکم حقوقی - چه محاکم حقوقی داخلی، چه محاکم حقوقی بین‌المللی - درباره‌ی رسیدگی به این جنایات اخیری است که انجام گرفته؛ این از آن کارهای بسیار لازم و بسیار مهم است. ما در خیلی از قضایای قبلی در سالهای گذشته باید این کار را میکردیم و کوتاهی کردیم؛ این دفعه کوتاهی نکنیم. اگر پیگیری این موضوع و مراجعه‌ی به دادگاه‌های بین‌المللی و حقوقی و همچنین دادگاه‌های داخلی، بیست سال هم طول بکشد، اشکال ندارد؛ باید این کار دنبال بشود. بایستی یقه‌ی جنایت‌کار گرفته بشود. بالاخره ممکن است یک دادگاه بین‌المللی را انسان متهم کند و واقع هم همین باشد که وابسته باشد به فلان قدرت؛ خیلی خوب، یک روز این جور است، یک روز هم نیست؛ یک روز هم می‌بینید یک قاضی‌ای آنجا پیدا میشود که قاضی مستقلی است. این نکته‌ی اولی که این قضیه را خیلی جدی بگیرد».

^۲ جمهوری اسلامی ایران در دسامبر ۲۰۰۰ میلادی اقدام به امضای اساسنامه دیوان کرد، لیکن تا کنون این معاهده بین‌المللی را در مجلس شورای اسلامی تصویب نکرده و به عضویت آن در نیامده است. برای مطالعه بیشتر راجع به موافقان و مخالفان پیوست به دیوان بنگرید به: آل حبیب، إسحاق (۱۳۷۸). دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز انتشارات وزارت امور خارجه.

اش علی الاصول مشمول صلاحیت دیوان نمی شود، اما «اساسنامه رم» برای دولت‌های غیر عضو مانند ایران - آنگونه که شرح داده خواهد شد- این اختیار و امکان را به رسمیت شناخته است تا صلاحیت این نهاد را به صورت موردی و موقت مورد پذیرش قرار دهند تا با تامین پیش نیاز اعمال صلاحیت دیوان، یعنی داشتن صلاحیت سرزمینی یا شخصی تفویضی از سوی دولت‌های عضو یا غیرعضو پذیرنده، به دادستان دیوان اختیار دهند تا نسبت به جرایم ارتكابی در چارچوب یک قضیه با آغاز فرایند ارزیابی مقدماتی اعمال صلاحیت کند. جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل نیز از همین مسیر می‌تواند مشمول صلاحیت دیوان گردد تا با تحقیقات دادستانی و شناسایی جنایات ارتكابی، مسیر تعقیب مرتکبان این جنایات هموار گردد.

سال‌ها پیش از این نیز، در زمان خروج ایالات متحده آمریکا از «برجام» و اعمال تحریم‌های یکجانبه بسا برجامی آمریکا با مطرح شدن ایده جنایت علیه بشریت بودن تحریم‌ها به دلیل آثار غیرانسانی و آسیب رسان آن نسبت به جمعیت غیرنظامی ایران در راستای پیشبرد «سیاست فشار حداکثری» دولت آمریکا، ایده پذیرش موردی صلاحیت دیوان برای تعقیب تحریم‌های سازنده جنایت بین‌المللی مطرح گردیده بود.^۱ با این حال، هرچند با گذشت زمان و پس از ارجاع قضیه تحریم‌های آمریکا از سوی دولت ونزوئلا به دادستانی دیوان،^۲ گفتمان جنایت علیه بشریت بودن تحریم‌ها با اقبال مواجهه گردید، لیکن رویکرد ادباری و انفعالی نسبت به دیوان و بهره‌گیری از ظرفیت آن در راستای صیانت از حقوق قربانیان تحریم تغییری نکرد.

واقعیت آن است که کارنامه دولت جمهوری اسلامی ایران در حوزه عدالت‌خواهی بین‌المللی سرشار از ناکرده‌ها و کم‌کاری‌ها است و برخلاف برخی از حوزه‌های حقوق بین‌الملل که دولت ایران دچار

^۱ برای مطالعه بیشتر در مورد ایده جنایت علیه بشریت بودن تحریم‌ها و ظرفیت دیوان برای تعقیب آن بنگرید به: ذاکر حسین، محمدهادی (۱۴۰۲). تحریم در آیین حقوق کیفری بین‌المللی. تهران: نشر میزان.

^۲ در ۱۳ فوریه ۲۰۲۰، دولت جمهوری بولیواری ونزوئلا به عنوان یک دولت عضو دیوان و به موجب ماده ۱۴ اساسنامه، وضعیت مربوط به ارتكاب جنایت علیه بشریت از رهگذر اعمال اقدامات قهری یکجانبه را به دفتر دادستانی ارجاع داد. با این حال از آن زمان تاکنون، فرایند ارزیابی مقدماتی نسبت به «وضعیت ونزوئلا دو» به نتیجه نرسیده است. بنگرید به:

ICC, Preliminary Examination: Venezuela II, accessible at: <https://www.icc-cpi.int/venezuela-ii>.

پرکاری است،^۱ در عرصه عدالت خواهی و دادخواهی کیفری دچار کم کاری و بلکه بی عملی بوده است،^۲ چنانکه در میان حوادث مختلفی که تا امروز آستان جنایات بین‌المللی بوده است، اثر قابل توجهی از اقدام کیفری چه در عرصه تحقیق و چه در ساحت تعقیب - نه در سطح ملی و نه بین المللی - دیده نمی‌شود. این بی‌عملی‌های پیشین، این نگرانی را ایجاد می‌کند که جنگ ۱۲ روزه نیز از حیث مطالبات حقوقی به سرنوشتی شبیه جنگ هشت ساله تحمیلی عراق علیه ایران تبدیل شود و قربانیان جنگی جنگ اخیر نیز به مانند عمده و اکثر قربانیان جنگ هشت‌ساله از حق بر عدالت و جبران خسارت و آموزه های عدالت کیفری و عدالت ترمیمی بهره مند نشوند. دلیل این انفعال آن است که بی‌عملی در عرصه عدالت خواهی کیفری محصول نگاه و بینشی است که از دیرباز تا امروز وجود داشته و دارد و تا این نگاه ها اصلاح نشود و چشم‌ها شسته نگردد، بی عملی‌ها در این حوزه به کنش و اقدام بدل نمی‌شود. به همین جهت است که قلمی کردن اندیشه‌ها در ضرورت کنشگری در این باب مانند آنچه در این مقاله به رشته تحریر درآمده است و آسیب شناسی ناکرده‌ها می‌تواند به مرور با تغییر گفتمانی، کنش آفرینی کند.^۳

بر همین اساس و با هدف ترویج صیانت از حقوق قربانیان جنگ ۱۲ روزه، این نوشتار در پی آن است تا نشان دهد سوال اصلی آن نیست که چرا باید از دیوان در مسیر دادخواهی نسبت به جنایات ارتكابی در جنگ اخیر بهره جست، بلکه پرسش اصلی آن است که در پرتو تعهد دولت به استفاده

^۱ به عنوان نمونه می‌توان به پرکاری دولت ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری و طرح دعوی برخی اموال معین (سال ۲۰۱۸) و نقض عهدنامه مودت (۲۰۱۸) علیه دولت آمریکا و هم چنین دعوی نقض مصونیت دولتی (۲۰۲۳) علیه کانادا اشاره داشت.

^۲ برای مطالعه بیشتر در مورد ظرفیت های سوخته مقابله بایی کیفرمانی مرتکبان جنایات بین‌المللی از سوی دولت ایران بنگرید به: ذاکر حسین، محمدهادی (۱۴۰۱). جستاری در مقابله باب ی کیفرمانی مرتکبان جرایم بین‌المللی. تهران: شرکت سهامی انتشار.

^۳ در این جا توجه به این فراز و فرود تامل برانگیز است. در فرایند نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره «پیامدهای حقوقی ساخت دیوار حائل در سرزمین فلسطین اشغالی» از سوی رژیم اسرائیل که در سال ۲۰۰۴ صادر شد، دولت ایران نه به صورت کتبی و نه شفاهی مشارکتی نداشت. ۲۰ سال بعد و در سال ۲۰۲۴ و پس از وقوع طوفان الاقصی و رسانه ای شدن موضوع، دولت ایران در فرایند صدور نظر مشورتی دیوان درباره «پیامدهای حقوقی ناشی از سیاست ها و رویه های اسرائیل در سرزمین های فلسطین اشغالی» هرچند مرحله کتبی مشارکتی نداشت، لیکن در مرحله شفاهی اقدام به قرائت بیانیه کرد. سرانجام، مطالبات مدنی و به سپهر عمومی کشیده شدن موضوع نتیجه داد و دولت ایران در فرایند صدور نظر مشورتی دیوان در مورد «تعهدات اسرائیل در ارتباط با حضور و فعالیت های سازمان ملل متحد و سایر سازمان های بین‌المللی و دول ثالث در سرزمین اشغالی فلسطین» که در سال ۲۰۲۵ صادر شد هم به صورت کتبی و هم شفاهی مشارکت فعال داشت.

از ظرفیت‌های دادخواهی ملی و بین‌المللی چرا نباید از دیوان به عنوان یک ظرفیت موجود و در دسترس در راستای حمایت از قربانیان جنگ بهره برد. به بیان دیگر، بار اثبات روایی عدم اقدام در اینجا برعهده دولت است. در همین راستا، این مقاله با تبیین ضرورت و تعهد بودن اقدام کیفری، این انگاره را مورد تاکید قرار می‌دهد که در «جنگ حقوقی» علیه بی‌کیفرمانی جنایتکاران بین‌المللی باید از همه ظرفیت‌ها و از آن جمله اقدام کیفری بهره جست، چرا که هیچ اقدامی بدل و جایگزین دادخواهی کیفری نخواهد بود. در ایفای این تعهد در عرصه عدالت‌خواهی بین‌المللی نیز باید با فهم واقعیات حاکم بر روابط و حقوق بین‌الملل، به جای نگاه صفر و صدی، رویکردی اقتضایی داشت تا بتوان از ظرفیت‌های موجود - آن جا که به نفع مردم است - بهره برداری کرد.

با تبیین چرایی ضرورت رجوع به دیوان و فایده‌انگاری آن و در تکمیل آن، این مقاله در بخش دوم خود به چگونگی بهره‌گیری از دیوان و امکان سنجی استفاده از آن در ارتباط با جنگ ۱۲ روزه برای ایران به عنوان یک دولت غیر عضو در پرتو امکان «پذیرش موردی» می‌پردازد و علاوه بر اقامه استدلال به نفع ایده ای که قلمی می‌سازد، به چالش‌ها و الزامات ناشی از پذیرش موردی صلاحیت دیوان نیز توجه می‌کند تا ایده اقامه شده بی‌توجه به نظرات مخالف و رقیب نبوده باشد و با آگاهی از آن‌ها برای هر چالش و نقدی، پاسخی اقامه کند.

- روش پژوهش: این پژوهش با روش استنباطی و تفسیری و استدلالی به صورت اسنادی و رجوع گسترده به دکترین و رویه قضایی کیفری بین‌المللی به عنوان منابع معتبر کشف قاعده در حقوق بین‌الملل کیفری قوام یافته است.

۱. ضرورت عدالت‌خواهی کیفری در تامین حقوق قربانیان

اقدامات رژیم اسرائیل متعاقب حمله مسلحانه و نظامی به قلمروی سرزمینی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان مصداق رفتارهای سازنده جنایات بین‌المللی مشمول صلاحیت دیوان تلقی کرد. از اقدام تجاوزکارانه نسبت به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران که ناقض قاعده آمره «ممنوعیت توسل

به زور نظامی» به عنوان یکی از اصول آشکار منشور ملل متحد است و به آستانه جنایت تجاوز می‌رسد،^۱ تا گستره گسترده نقض‌های حقوق بشردوستانه و ارتکاب جنایات جنگی از قبیل هدایت حملات علیه غیرنظامیان و اماکن غیرنظامی و انتقال اجباری جمعیت،^۲ مجموعه ای از نقض‌های قواعد حقوق بین الملل را شکل می‌دهند، که وصف «جنایت بین‌المللی» بودن آن‌ها موجب اثار حقوقی برای دولت ایران است.^۳

مهمترین اثر ارتکاب جنایات بین المللی از سوی اسرائیل علیه ایرانیان، تعهد دولت ایران به استیفای حقوق قربانیان جنایات بین‌المللی جنگ ۱۲ روزه است؛ در این مسیر رجوع به دیوان نیز به عنوان یک ابزار و گزینه قابل پیگیری است. بنابر آموزه‌های حقوق کیفری بین المللی، وصف مجرمانه و قربانی خیز بودن اقدامات اسرائیل، یعنی تحقق مسئولیت دولت ایران در قبال قربانیان و تلاش برای استیفای حقوق ایشان، چراکه قربانیان هر جنگی دارای حقوق بنیادینی هستند که متناظر با آن دولت‌های متبوع ایشان، متعهد و مکلف به استیفای این حقوق هستند. در میان این حقوق پدیده «حق بر عدالت» که مقتضی اقدام ایجابی و مثبت دولت ایران در پیگیری و تحقق آن است، منزلت والایی دارد.

^۱ در همان روزهای آغازین جنگ ۱۲ روزه، حدود ۲۰ تن از گزارشگران و کارشناسان سازمان ملل متحد در بیانیه مشترکی با محکوم کردن حمله اسرائیل این اقدام را «فعل تجاوزکارانه» و نقض آشکار حقوق بین الملل و قاعده آمره مندرج در ماده ۲(۴) منشور ملل متحد - ممنوعیت توسل به زور نظامی - قلمداد کردند. بنگرید به:

UN Press Release (20 June 2025). UN Experts Condemns Israeli Attack on Iran and Urge End to Hostilities, accessible at: <https://www.ohchr.org/en/press-releases/2025/06/un-experts-condemn-israeli-attack-iran-and-urge-end-hostilities>

^۲ گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران در گزارش آگوست ۲۰۲۵ خود تصریح می‌کند که حمله اسرائیل میلیون‌ها ساکن تهران را مجبور به ترک خانه‌های خود و آسیب پذیر کردن ایشان کرد (Special Rapporteur, 26 (August) 2025, para. 9).

^۳ این مقاله وقوع جنایات بین المللی در جنگ ۱۲ روزه را فرض می‌گیرد و در مقام تبیین و اثبات ماهوی آن‌ها نیست. برای مطالعه بیشتر در مورد فهرست نقض‌های حقوق بشردوستانه ارتكابی بنگرید به: معانت امور حقوقی و بین المللی وزارت امور خارجه (۱۴۰۴). جنگ تجاوزکارانه رژی صهیونیستی و آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

حق بر عدالت، قربانیان جنایات جنگی را مستحق دسترسی به سازوکارهای عدالت‌خواهی می‌سازد. این یک «حق-ادعا»^۱ است که دولت متعهد به استیفای آن می‌باشد. اسناد بین‌المللی متعددی بر حق قربانیان نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بر عدالت تأکید ورزیده‌اند. به عنوان نمونه، ماده ۴ «اعلامیه اصول اساسی عدالت برای قربانیان جرم و سواستفاده از قدرت»^۲ مصوب ۱۹۸۵ مجمع عمومی ملل متحد مقرر می‌دارد که قربانیان مستحق دسترسی به سازوکارهای عدالت و جبران و ترمیم فوری آسیب‌های وارده هستند. این حق بعداً در سند «اصول و رهنمودهای اساسی راجع به حق ترمیم و جبران قربانیان نقض‌های فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی»^۳ مصوب سال ۲۰۰۵ مجمع عمومی ملل متحد تکرار شد که در ماده ۱۱ خود بیان می‌دارد «ترمیم» نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه شامل تأمین حقوقی از جمله حق دسترسی برابر و موثر به عدالت است. اصل نوزدهم «مجموعه اصول ملل متحد برای حمایت و ترویج حقوق بشر از رهگذر مقابله با بی‌کیفرمانی»^۴ با تصریح روشن‌تری به تعهد دولت‌ها در مواجهه با جنایات بین‌المللی و نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه می‌پردازد و دولت‌ها را متعهد به انجام فوری، مستقل و بی‌طرفانه تحقیقات می‌سازد، تا اطمینان حاصل شود که مرتکبان جرایم بین‌المللی تعقیب، محاکمه و به نحو متناسب مجازات می‌شوند.

حق بر عدالت هم بعد ماهوی دارد و هم بعد شکلی. بعد ماهوی این حق مستلزم عدالت‌خواهی نسبت به جنایات بین‌المللی در قالب تعقیب جنایتکاران است. ایفای این تعهد البته مستلزم فراهم کردن مقدماتی است. دولتی که در سودای استیفای حق بر عدالت قربانیان جنگ در سطح داخلی و از

^۱ «حق-ادعا» در مدل هوفلدی عبارت است از ادعای صاحب حق نسبت به موضوع حق در برابر طرف حق در جایی که طرف حق صاحب تکلیف نسبت به موضوع حق در مقابل صاحب حق باشد. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: کریمی، عباس و چلیبی، آزاده (۱۳۸۷). معرفی و بسط نظریه هوفلد از حق و کاربرد آن در زمینه حقوق کودک، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

^۲ Declaration of Basic Principles of Justice for Victims of Crime and Abuse of Power.

^۳ Basic Principles and Guidelines on the Right to a Remedy and Reparation for Victims of Gross Violations of International Human Rights Law and Serious Violations of International Humanitarian Law

^۴ UN Set of Principles for the Protection and Promotion of Human Rights Through Action to Combat Impunity.

رهگذر سازوکارهای ملی خود است، باید نقض حقوق ایشان را نیز جرم انگاری کرده باشد چرا که جرم انگاری و کیفرگذاری، نوعی حمایت کیفری از بزه دیدگان محسوب می شود (رایجیان اصلی، ۱۳۹۸، ص. ۶۲). از همین منظر است که باید بی عملی دولت ایران در تامین این شرط را به نقد نشست که با وجود گذشت سال‌ها از تجاربی مانند جنگ تحمیلی هشت ساله و تصویب قوانینی که در آن‌ها از جنایات بین‌المللی و تکلیف مقامات قضایی به تعقیب آن‌ها یاد شده است، هنوز مجموعه قوانین حقوق کیفری ایران مجهز به قانون جنایات بین‌المللی نشده است.^۱ از سوی دیگر، استیفای این تعهد تنها منصرف به بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی نیست بلکه دولت ایران باید از تمام ظرفیت‌های عدالت‌خواهی چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی بهره‌برد. این جاست که بحث پذیرش موردی صلاحیت دیوان به عنوان یک تعهد مطرح می‌شود که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

در کنار بعد ماهوی، حق بر عدالت یک بعد و وجه آیینی و شکلی نیز دارد که همان مشارکت قربانیان در فرایند دادرسی و محاکمه و پیشبرد عدالت کیفری است (Moffett, 2014: p. 36). در واقع مشارکت قربانیان در فرایند دادرسی از مراحل مقدماتی تا پسادادرسی و اعمال مجازات، بخشی از حق بر عدالت قربانیان است. ضرورت این مشارکت نیز در این واقعیت نهفته است که تعقیب و محاکمه و مجازات جنایتکاران خود یک عامل التیام بخش برای قربانیان جنگ است (عسکری، ۱۳۹۵: ۹۷).

حق بر عدالت در پیوند ناگسستنی با دو حق دیگر قربانیان جنایات بین‌المللی نیز می‌باشد که هر دو آن‌ها می‌تواند در پرتو عدالت‌خواهی محقق شوند، که عبارتند از حق بر حقیقت و حق بر جبران خسارت. حق بر حقیقت به معنای حق هر قربانی جنگ نسبت به دانستن حقیقت در ارتباط با نقض

^۱ به عنوان نمونه قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت مصوب ۱۳۹۹ در ماده ۱۱ خود دادستان کل کشور را متعهد به تعقیب جنایات بین‌المللی ارتكابی از سوی سران رژیم در محاکم داخلی و خارجی می‌کند؛ تعهدی که نه خودش و نه مقدمه واجب آن - یعنی جرم انگاری این عناوین در مقررات داخلی - تاکنون محقق نشده است. البته باید در نظر داشت در آخرین تحولات در زمان نگارش این مقاله، لایحه جنایات بین‌المللی در پاییز ۱۴۰۴ از سوی دولت به مجلس شورای اسلامی ارجاع شده است که در کمیسیون‌های مربوطه در حال بررسی است.

هایی است که از آن متاثر شده و هم وجه فردی دارد و هم بعد جمعی (Haldemann and Unger, 2018, p:59). بعد فردی حق بر حقیقت اگر بیشتر منصرف به اطلاع از سرنوشت افراد ناپدید و مفقودالثر است - چنانکه در ماده ۳۲ پروتکل اول الحاقی کنوانسیون های ژنو آمده است - ، اما بعد جمعی آن به معنای پذیرش بزه دیدگی قربانیان و جلوگیری از انکار آن و ثبت و ضبط آسیب‌ها و خسارات وارده به ایشان به عنوان یک حقیقت است، و حقی است که جامعه مستقل از قربانیان انفرادی بدان محق است. در واقع تاریخ سرکوب و جنایت هر قوم و ملتی بخشی از میراث و گذشته آن است که دولت ملزم به پاسداشت آن می باشد. چنین است که در استیفای این حق، دولت متعهد به پاسداشت «یادبود و خاطره قربانیان»^۲ نیز می‌باشد. ساخت نماهای یادبود و برگزاری رویدادها و ثبت مناسبت های مرتبط در تقویم از جمله تدابیری است که در راستای ایفای این تعهد قابل اتخاذ خواهد بود. این گونه پاسداشت که به معنای تایید و ابرام بزه دیدگی قربانیان است، به عنوان یکی از اشکال جبران خسارت جمعی قلمداد شده است (Haldemann and Unger, 2018, p:72). استیفای حق بر حقیقت مستلزم مستندسازی حقوقی و حقیقت یابی با بهره گیری از تمام ظرفیت های ملی و فراملی - مانند استفاده از کمیسیون های تحقیق - است (Bates, 2011: p 194).

اهمیت ثبت حقیقت از آن رو است که به موازات هر جنگ نظامی، یک جنگ روایتی شکل می‌گیرد که در آن متجاوز و جنایتکار در سودای سفیدشویی جنایات ارتكابی خود و قلب حقیقت و انکار و تحریف واقعیت به روایت سازی های مجعول روی می آورد تا اقدامات خود را در پرتو آن توجیه کند. چنین است که به تعبیر «هیات تحقیق سریلانکا» در سال ۲۰۱۰ میلادی، پاسخگویی و پاسخگو کردن چیزی فراتر از تحقیق و تعقیب جرایم بین‌المللی است که شامل دستیابی به حقیقت و از جمله پذیرش مسئولیت ها در قبال ارتكاب جرم نیز می شود (United Nations, 2015: p12). در جنگ ۱۲ روزه نیز رژیم اسرائیل با وجود شهره بودن به جنایت، بازهم با استناد به آموزه های

^۱ به موجب این ماده: «در اجرای این بخش، فعالیت‌های دولت‌های معظم متعهد، طرفین منخاصمه و سازمان های بین المللی بشردوستانه مذکور در کنوانسیون ها و این پروتکل به طور عمده به حق خانواده ها برای اطلاع از سرنوشت بستگانشان انجام خواهد شد».

^۲ Duty to Preserve Memory.

حقوقی بین‌المللی در صدد توجیه تجاوز خود، در قالب توسل به ایده دفاع مشروع پیش‌دستانه،^۱ و سفیدشویی جنایات جنگی خود و کشتار غیرنظامیان از رهگذر استناد به اصول تناسب و احتیاط و ایده «خسارت جنبی»^۲ بوده است. در واقع کمتر جنایتکاری، در نظم جهانی موجود، به جنایت بودن رفتار خود اذعان می‌کند و برعکس از نردبان قواعد بین‌المللی بالا می‌رود تا به بام توجیه و مشروعیت بخشی به جنایات برسد. چنین است که در راستای استیفای حق بر حقیقت، باید مجرمانه بودن رفتارها ثبت و اثبات شود. در اینجا، باید توجه داشت که لازمه استیفای حق بر حقیقت، مستند سازی حقوقی برای اثبات جنایت بین‌المللی بودن رفتارهای آسیب‌رسان است که با مستندسازی با هدف جبران خسارت که محدود به کارشناسی و تقویم اموال است، در حالیکه مستند سازی حقوقی جنایات جنگی علاوه بر شناسایی آسیب‌ها و خسارات جانی و مالی مستلزم اتساع و احراز مجرمانه بودن رفتار بر اساس حقوق کیفری بین‌المللی است.^۳

حق دیگر قربانیان که مستلزم عدالت خواهی کیفری از سوی دولت ایران برای قربانیان جنگ ۱۲ روزه است، حق بر جبران خسارت می‌باشد. حق بر جبران خسارت یک حق ادعا و از جنس حقوق مثبت است که متناظر با آن دولت متعهد است تا با اقدامات ایجابی خسارات ناشی از نقض‌های حقوق بشر را برای قربانیان جبران کند (Haldemann and Unger, 2018, p:337). حق بر

^۱ در این باره به عنوان نمونه بنگرید به:

Gill Terry (26 June 2025). Israel vs. Iran: Self-Defence and Forcible Counter Proliferation, Articles of War, available at: <https://lieber.westpoint.edu/israel-united-states-iran-self-defence-forcible-counterproliferation/>.

^۲ برای مطالعه بیشتر راجع به اصل تناسب و مفهوم خسارت جنبی (Collateral Damage) بنگرید به:

Heinegg, Wolff Heintschel (2015), Proportionality and Collateral Damage, Max Planck Encyclopedias of International Law, Oxford Public International Law, available at: <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e2166>.

^۳ در سال ۲۰۲۲، دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی با همکاری سازمان «یوروژاست» دستورالعملی برای نهادهای مدنی فعال در حوزه عدالت خواهی بین‌المللی جهت مستندسازی صحیح جنایات بین‌المللی تهیه و منتشر ساخت که می‌تواند در مستند سازی جنایات جنگی جنگ ۱۲ روزه نیز ملاک عمل باشد. برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

Eurojust and ICC (2022). Documenting International Crimes and Human Rights Violations for Accountability Purposes: Guidelines for Civil Society Organizations, available at: https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/2022-09/2_Eurojust_ICC_CSOs_Guidelines_2-EN.pdf

جبران خسارت نیز در پیوند و تلاقی کامل با حق بر عدالت است تا از رهگذر آن بتوان آسیب وارده به قربانی را به طور کامل جبران کرد (Moffett, 2014: p. 143). دیوان نیز در یکی از آرای خود به صراحت بر تعریف حق بر جبران خسارت و ترمیم ذیل حق بر عدالت تأکید کرده است (ICC, 5 February 2021: (para. 38)

مسئولیت پس‌اجنگ دولت‌ها در واکنش کیفری نسبت به جنایات بین‌المللی ارتكابی، از جمله مسئولیت دولت ایران در ارتباط با جنگ ۱۲ روزه که ناشی از تعهد به استیفای حقوق قربانیان جنگ است، بر ساخته مفهوم «عدالت پس از جنگ»^۱ نیز می‌باشد که اقتضای تحقق عدالت را در آن می‌بیند تا حقوق قربانیان جنگ از جمله حق بر عدالت به هر شکل ممکن تأمین شود (عسکری، ۱۳۹۵: ۹۶). از سوی دیگر، تعهد مقابله با بی‌کیفرمانی در اندیشه و دکترین «مسئولیت حمایت»^۲ نیز ریشه دارد که دولت‌ها را به مسئولیت‌پذیری در قبال جرایم بین‌المللی به جای بی‌تفاوتی پیشه ساختن رهنمون می‌سازد (International Refugee Rights Initiative, 2017: 18)

به موجب این دکترین، که در «سند خروجی»^۳ نشست سران دولت‌ها در شصتین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد مندرج گردیده است، هر دولتی در قبال حمایت از جمعیت خود در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت مسوولیت دارد. در تبیین این دکترین، دبیرکل وقت ملل متحد - بان کی مون - که از مسوولیت هر دولت در قبال صیانت از شهروندان خود به عنوان «ستون نخست» مسوولیت حمایت تعبیر کرده بود، تأکید داشت که پاسخگو کردن در قبال جنایات بخشی از مسوولیت حمایت است که هم می‌تواند به پیشگیری از تکرار جنایت انجامد و هم نهادهای ملی را قوی و مشروع‌تر سازد (Ki-Moon, 2015: p.7).^۴

¹ Jus Post Bellum.

² Responsibility to Protect (R2P).

³ The 2005 World Summit Outcome Document.

^۴ البته باید توجه داشت نه سزادهی و نه پیشگیری هیچ یک اهداف اصلی نظام عدالت کیفری بین‌المللی نیستند چرا که گزینشی بودن عدالت خواهی بین‌المللی و عدم دسترسی به تمام متهمان ارتکاب جنایات بین‌المللی نه موجب پایان بخشیدن به بی‌کیفرمانی می‌شود و نه بازدارندگی ایجاد می‌گردد چنانکه به تعبیر مرحوم بسیونی تهدید بودن مجازات در نظام بین‌الملل پرچالش‌ترین جنبه آن است (Bassiouni, ۲۰۱۳: ۹۱۶). بلکه باید عدالت خواهی بین‌المللی را در پرتو کارکرد بیانی آن فهم و ارزیابی نمود. با این حال، این به معنای بی‌اثری مطلق مسوولیت خواهی بین‌المللی در ایجاد بازدارندگی نیست. شیوع و اشاعه عدالت خواهی بین‌المللی و تقویت

در شناسایی تعهد دولت ایران در قبال قربانیان جنگ ۱۲ روزه باید به خاطر داشت که تعهد دولت به تعقیب کیفری جنایات بین‌المللی ارتكابی از سوی اسرائیل تنها یک تعهد برساخته حقوق بین‌الملل نیست، بلکه قوانین موضوعه داخلی نیز بر تعهد تحقیق و تعقیب را بر عهده دولت ایران و به طور خاص قوه قضائیه و دادستان کل کشور قرار داده است. به طور ویژه، ماده ۱۱ قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت مصوب ۱۳۹۹ دادستان کل کشور را با همکاری برخی دستگاه‌ها ملزم می‌سازد تا «با بهره‌مندی از ظرفیت‌های مراجع و نهادهای داخلی، خارجی و بین‌المللی، نسبت به حمایت از مردم فلسطین و سایر قربانیان نسبت به طرح شکایت و محاکمه و اجرای احکام مجازات سران جنایتکار رژیم اشغالگر صهیونیستی به دلیل ارتكاب جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل‌کشی، جنایت تجاوز و اقدامات تروریستی در داخل و خارج از سرزمین‌های اشغالی، در محاکم ذی صلاح داخلی و خارجی و دادگاهها و دیوان بین‌المللی اقدام نماید». آشکار است که قربانیان ایرانی جنگ ۱۲ روزه نیز مشمول قید «سایر قربانیان» این ماده هستند و بنابراین دادستان کل ملزم است تا جنایات بین‌المللی ارتكابی علیه ایشان از سوی سران رژیم را هم در محاکم داخلی و هم در محاکم بین‌المللی از جمله دیوان تحت تعقیب قرار دهد. این را نیز باید توجه داشت که این قانون نباید به نحوی تفسیر شود که دادستان در برابر تامین حقوق قربانیان فلسطینی که بیگانه محسوب می‌شوند مسوولیت داشته باشد، اما استیفای حقوق قربانیان ایرانی جنگ ۱۲ روزه و سایر جنایات اسرائیل مشمول تعهداتش نباشند، که آشکار است تعهد سرزمینی دادستان اولی نسبت به تعهدات سرزمینی او است. در همین جا می‌توان به ماده ۳ قانون «الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از ملت فلسطین» مصوب ۱۳۸۷ نیز اشاره داشت که دولت را ملزم می‌سازد زمینه تعقیب جنایات بین‌المللی سران اسرائیل در دیوان را از طریق شورای امنیت ملل متحد فراهم کند. بنابراین، دیوان از آن مراجع بین‌المللی است که قانون‌گذار ایرانی در تعقیب جنایات بین‌المللی و حمایت از قربانیان این جنایات توجه خاصی به آن داشته است و وقتی بهره‌گیری از این نهاد را برای قربانیان غیرایرانی

سازوکارهای پاسخ‌گویی می‌تواند به مرور زمان اثر پیشگیرانه داشته باشد. لیکن باید به خاطر داشت مهمتر از پیشگیری عملی ثبت جنایت و ناروا بودن یک رفتار و جلوگیری از تحریف و انکار واقعیت و حقیقت و مانع‌گذاری در مسیر عادی سازی و قبح‌زدایی جنایت و معروف سازی منکرهای جهان شمول است.

تجویز می کند به طریق اولی باید نسبت به به کارگیری آن برای قربانیان ایرانی نگاه مثبت داشته باشد.

ماده ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری نیز که دادستان کل کشور را مکلف می سازد تا «در جرائم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذی صلاح داخلی، خارجی و یا بین المللی پیگیری و نظارت نماید»، محمل قانونی دیگری است که به موجب آن دادستان کل ملزم به استفاده از ظرفیت های بین المللی از جمله دیوان در جایی است که به «حقوق عمومی» خسارت وارده شده است. تجاوز و البته جنایات جنگی از جمله مواردی است که این خسارت عمومی تکلیف آفرین برای دادستان کل را رقم خواهد زد (خالقی، ۱۴۰۰: ص ۴۰۴). افزودن بر این قوانین موضوعه و خاص، سند «تحول و تعالی قوه قضاییه» مصوب ۱۴۰۳ نیز به عنوان مبنایی برای الزام قانونی به عدالت خواهی بین المللی نسبت به جنگ ۱۲ روزه قابل استناد است. این سند، «هدایت هدفمند ظرفیت های قضایی و حقوق بشری برای استیفای حقوق ایران و ایرانیان در عرصه بین المللی» را به عنوان یک راهبرد مشخص و تعیین کرده و «تسهیل طرح شکایت توسط اشخاص ایرانی مورد ظلم .. در مراجع قضایی خارجی و بین المللی» را به عنوان یک راهکار توصیه می کند؛ توصیه ای که به دلیل ابلاغ این سند از سوی رهبر انقلاب برای قوه قضاییه نیز تکلیف آفرین است.^۱

۲. ضرورت بهره گیری از ظرفیت دیوان در عدالت خواهی کیفری

^۱ برای مطالعه بیشتر راجع به سند تحول و تعالی بنگرید به: مرکز پیگیری اجرای سند تحول قضایی (۱۴۰۳)، سند تحول و تعالی قوه قضاییه. تهران: انتشارات قوه قضاییه.

حق بر عدالت و حقوق روئیده بر دامنه آن یعنی حق بر حقیقت و جبران خسارت حقوق نسل دومی محسوب می‌شوند.^۱ تعهد متناظر با این حق ادعاها یک تعهد ایجابی است. در واقع حق بر عدالت تنها با تعهدات سلبی برآورده نمی‌شود. آشکار است که دولت نباید مانع از دسترسی شهروندان آسیب دیده از جنگ به پیگیری حقوق خود شود. منزلت حق بر عدالت و تعهد دولت به استیفای آن تا آن میزان است که محروم سازی از حق بر عدالت و نفی و انکار آن در زمان مخاصمات مسلحانه به عنوان نقض فاحش حقوق بشردوستانه می‌تواند به آستانه جنایات جنگی نیز برسد.^۲ اما علاوه بر تعهدات سلبی، تعهد دولت در قبال حق دسترسی به عدالت یک تعهد ایجابی و مثبت نیز می‌باشد. این بدان معنا است که تا همانطور که کمیته کنوانسیون ضد شکنجه مقرر داشته است دولت ملزم است اطمینان حاصل کند که نظام قضایی اش قادر است با بی‌کیفرمانی مقابله کند و هم اقدامات جبرانی و ترمیمی نسبت به قربانیان جنگ را فراهم سازد (Zach, 2019: p. 87). از سوی دیگر، تعهد به دولت در این جا «تعهد به وسیله» است؛ یعنی دولت تنها ملزم است تمام امکانات موجود و در دسترس خود را با هدف تحقق عدالت برای قربانیان جنگ به کار بگیرد. البته باید توجه داشت که این تعهد نتیجه محور نیست و متصور است که دسترسی به متهمان و مرتکبان برای اجرای عدالت فراهم نشود و یا منابع لازم برای جبران کامل خسارات در دسترس قرار نگیرد. با این حال، بر اساس موازین حقوق بشر بین‌المللی، در استیفای تعهد به وسیله، دولت‌ها هم ملزم هستند از حداکثر امکانات ملی بهره بگیرند و هم از امکانات و ظرفیت‌های بین‌المللی. اگر زمانی امکانات ملی در دسترس نباشد، تعهد دولت‌ها برای تحقق عدالت کیفری برای قربانیان جنگ پایان نمی‌پذیرد بلکه باید از ظرفیت‌های بین‌المللی نیز استفاده کنند.^۳

^۱ نسل اول حقوق بشر - حقوق مدنی سیاسی - را «رهابی»، نسل دوم - حقوق اجتماعی و اقتصادی - را «برابری» و نسل سوم - حقوق همبستگی - را «برادری» می‌خوانند. درباره نسل‌های حقوق بشری بنگرید به: قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: انتشارات پژوهشکده شهر دانش.

^۲ بند ۲(الف)(ششم) ماده هشت اساسنامه رم «محروم ساختن ارادی اسیر جنگی یا دیگر افراد تحت حمایت از حق بر دادرسی منصفانه و عادی» را از رفتارهای سازنده جنایت جنگی می‌داند.

^۳ به عنوان نمونه ماده ۲(۱) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تاکید دارد که دولت‌های عضو باید اقدامات لازم را به صورت انفرادی، یا «از رهگذر همکاری و معاضدت بین‌المللی» تا حداکثر منابع در دسترس خود به کار بگیرند تا حقوق به رسمیت شناخته شده در آن میثاق به طور کامل محقق شود.

ماده ۱۲ «اصول و رهنمودهای پایه حق بر ترمیم و جبران قربانیان نقض‌های حقوق بشر دوستانه» تاکید دارد که تعهدات بین‌المللی ناظر به تامین حق دسترسی به عدالت و رسیدگی‌های منصفانه و بی طرفانه باید هم در حقوق ملی دنبال شود که شامل معاضدت مناسب به قربانیانی که به دنبال دسترسی به عدالت هستند می‌شود هم مستلزم فراهم کردن تدابیر مناسب حقوقی و دیپلماتیک و کنسولی به چنین قربانیانی می‌باشد. این جا است که پای دیوان به عنوان یکی از ابزارهای عدالت‌خواهی و تامین حقوق قربانیان به میان می‌آید. دیوان به عنوان مهمترین بازیگر بین‌المللی در نظام عدالت کیفری جهانی به تعبیر برخی نویسندگان ابزار موثری در جعبه ابزار مسوولیت حمایت است که می‌تواند از طریق «خود ارجاعی»^۱ یا پذیرش موردی مورد استفاده دولت‌هایی قرار بگیرد که شهروندانشان قربانی جنایات بین‌المللی داخل در صلاحیت این نهاد شده‌اند (Weerdesteijn and Hola, 2020: p. 378). همین کارکرد دیوان، دولت ایران را متعهد می‌سازد تا فراهم کردن دسترسی شهروندان خود به این محکمه بین‌المللی صلاحیت آن را مورد پذیرش قرار دهد، چراکه شهروندان مستقیم نمی‌توانند به دیوان اعطای صلاحیت کنند، چرا که دیوان فاقد صلاحیت جهانی است و پیش شرط اعمال صلاحیت از سوی آن وقوع جرم از سوی اتباع و یا در قلمروی سرزمینی یک دولت عضو یا دولتی است که صلاحیت آن را به صورت موردی پذیرفته باشد. بنابراین، بدون پذیرش صلاحیت دیوان از سوی دولت ایران، قربانیان جنگ ۱۲ روزه از دسترسی به این نهاد بین‌المللی محروم خواهند ماند؛ نهادی که هم می‌تواند حق بر حقیقت را از رهگذر «حقیقت قضایی»^۲

¹ Self-Referral.

² Judicial Truth.

حقیقت قضایی در کنار حقیقت تاریخی یعنی واقعیت‌ها و داده‌هایی که از طریق محاکمه و رای قضایی و با امضای دادرسان یک محکمه مانند دیوان ثبت می‌شود و به میزان اعتبار مرجع صادر کننده از اعتبار و وجاهت در ثبت حقیقت بر جریده تاریخ برخوردار است. البته این مهم را باید مورد توجه قرار داد که حقیقت قضایی بر ساخته محاکم بین‌المللی که از آن به «عدالت جهانی» نیز تعبیر می‌شود می‌تواند در تضاد و تضاد به «عدالت محلی» باشد و روایت محاکم بین‌المللی مورد پذیرش محاکم ملی قرار نگیرد. این خطر چنانکه نمونه آن در میراث برجای مانده از دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق دیده شد که به موجب آن محکومان این محکمه بین‌المللی در صربستان و زادگاه خود قهرمان ملی تلقی می‌شدند تا زمانی که شکاف میان عدالت جهانی و محلی انباشته نشود پابرجاست. در این ارتباط بنگرید به:

Stahn, Carsten (2012), *Between Faith and Facts: By What Standards Should we Assess International Criminal Justice?* *Leiden Journal of International Law*, pp. 261-282.

رفع این شکاف نیز حاصل نمی‌شود جز با مشارکت دادن حداکثری جامعه جهانی و ملل مختلف و جهان جنوب و شمال در توسعه حقوق کیفری بین‌المللی و بومی سازی آموزه‌های آن و البته توجه به نسبییت‌های فرهنگی با هدف جذب و نه دفع فرهنگ‌های مختلف. از

و هم حق بر جبران خسارت را از طریق سازوکارهای جبرانی خود محقق سازد. البته این بدان معنا نیست که پذیرش صلاحیت دیوان بالاصاله یک تعهد بین المللی برای دولت ایران است. دیوان یک سازمان بین المللی مبتنی بر معاهده است و به مانند هر معاهده و قراردادی اصل رضایت دولت‌ها بر پذیرش آن حاکم است (شریعت باقری، ۱۳۹۱: ۲۱). لیکن، سخن آن است که تعهد به رجوع به دیوان ناشی از تعهد دولت به استیفای حقوق شهروندان خود است که باید در تصمیم‌گیری‌ها نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش صلاحیت دیوان لحاظ شود و وزن و اعتبار بیشتری در موازنه با سایر ملاحظات بیابد، چراکه دولت بیش و پیش از هرچیز مسوول تامین حقوق شهروندان خود است و در هندسه سیاست گذاری روابط بین‌الملل کشور این مهم باید منزلت والایی داشته باشد.

در تقویت تعهد بودن پذیرش صلاحیت دیوان از سوی دولت ایران با هدف هموار سازی دسترسی به این نهاد برای قربانیان ایرانی، باید به فواید خاص رجوع به دیوان در تحقق حق بر عدالت و حقیقت و موضوعیت داشتن آن در این ارتباط نیز توجه داشت. اولین فایده مترتب بر پذیرش صلاحیت دیوان که پیش شرط اعمال صلاحیت این نهاد نسبت به جنایات ارتكابی رژیم است، بین المللی کردن واقعه تجاوز اسرائیل و آمریکا جلب توجه جهانیان به جنایات علیه ملت ایران و بهره‌گیری از ظرفیت دیوان در تعقیب جنایتکاران به دلیل عدم دسترسی به متهمان و در نتیجه بن بست عدالت خواهی در سطح ملی است. به طور کلی، یکی از کارکردهای رجوع به دیوان و فعال سازی صلاحیت این محکمه بین المللی نسبت به جرایم ارتكابی در قلمروی سرزمینی یک دولت از سوی همان دولت، برون سپاری مساله عدالت است که در مفهوم و سازوکار «خودارجاعی» موضوع ماده ۱۴ اساسنامه رم تجلی یافته است. برخی از نویسندگان حقوقی با دیده انتقاد و انکار در سازوکار خود ارجاعی نگریسته‌اند، چرا که در منظر ایشان اینکه یک دولت که بنابر دیباچه اساسنامه دیوان تعهد اولیه مقابله با جرایم بین المللی را برعهده دارد بتواند این تکلیف و تعهد را بر دیوان بار کند،

همین منظر است که شاید بتوان به عنوان نمونه تفسیر موسع دادستانی دیوان کیفری بین المللی از مفهوم «جنسیت» و توسعه آن به جنس سوم و عبور از تبادر اولیه از آن که محدود به جنس زن و مرد بود را محل نقد قرار داد چرا که کیفری کردن این مقوله که ماهیتا امری فرهنگی است می تواند مانعی سترگ در پذیرش صلاحیت دیوان از سوی بسیاری کشورها باشد که موضوعاتی مانند همجنسگرایی و آزادی گرایش جنسی را بر نمی تابد.

نوعی استفاده ابزاری از دیوان و تقلب در نتیجه نامقبول است (Schabas: 2009, p.8). با این حال، همانطور که رابینسون به تفصیل بیان می‌کند، درخواست از دیوان برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در قلمروی سرزمینی خود از سوی دولت سرزمینی وقتی استفاده ابزاری از دیوان محسوب می‌شود که در ترسیم مختصات روابط دیوان و دولت‌ها، این نهاد به مثابه یک «خصم» و ضد تعریف شود که صرفاً مسوولیت نظارت بر دولت‌ها برای ایفای تعهدات خود برای مقابله با جنایات بین‌المللی را بر عهده دارد (Robinson, 2011: p. 383). در این نگاه و مدل عمودی از روابط، درخواست از دیوان برای جایگزین دولت‌ها شدن در جنگ حقوقی علیه جنایات بین‌المللی را می‌توان سوءاستفاده تلقی کرد.

در مقابل، اگر دیوان بر اساس مدل تسهیل‌گیری در مقابله با جرایم بین‌المللی درک و تفسیر شود، که ایجاد شده است تا در خدمت عدالت خواهی دولت‌ها و جامعه بین‌المللی باشد، دیگر درخواست مداخله از دیوان و خود ارجاعی استفاده ابزاری از دیوان نیست. دولت‌ها وظیفه مقابله با جرایم بین‌المللی را بر عهده دارند، لیکن این وظیفه را می‌توانند یا خود از طریق تعقیب ملی دنبال کنند، یا با ارجاع یک قضیه و وضعیت به دیوان از طریق این نهاد و به طور غیرمستقیم ایفا کنند. این همان اندیشه ای است که در دکترین و قاعده «یا تعقیب کن یا مسترد کن» نیز نهفته است.^۱ دولت ایران نیز می‌تواند با فعال‌سازی «دیپلماسی عدالتخواهانه» خود در جایی که دسترسی به متهمان اسرائیلی جنایات جنگ ۱۲ روزه ندارد، ظرفیت‌های بین‌المللی را به خدمت بگیرد و ناتوانی خود در تعقیب جنایتکاران را با بهره‌گیری از توان دیوان جبران کند. بر اساس اصل تکمیلی بودن نیز، عدم دسترسی به متهم، که در فرض جنگ ۱۲ روزه جاری است، یکی از عوامل مثبت‌نااتوانی یک دولت و در

^۱ تکلیف و تعهد «یا مسترد کن یا محاکمه کن» (aut dedere aut judicare) یکی از ابزارهای موثر در همکاری‌های بین‌الدولی در مقابله با بی‌کیفرمانی جنایات بین‌المللی است و ریشه در اندیشه‌های هوگو گروتیوس دارد. برای مطالعه راجع به این اصل بنیادین که تکالیف ناشی از آن بنگرید به:

UN International Law Commission, Report on The Obligation to Extradite or Prosecute (2014), available at: https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/reports/7_6_2014.pdf.

نتیجه تحقق صلاحیت تکمیلی دیوان می باشد.^۱ رجوع به دیوان در چنین فرضی نه پذیرش ضعف توان داخلی بلکه حکایتگر قدرت و توان یک دولت است که می‌تواند سازوکارهای بین‌المللی را به خدمت منافع خود بگیرد.

استیفای حق بر حقیقت نیز در رجوع به دیوان و بهره‌گیری از ظرفیت آن هموار می‌شود. همانطور که اشارت رفت، در جنگ روایی در بستر جنگ ۱۲ روزه که رژیم متجاوز اسرائیل در حال سفید شویی جنایت و رد اتهام ارتکاب جنایت جنگی است، توسل به دیوان می‌تواند در نبود دسترسی ایران به رسانه‌های بین‌المللی و وضعیت نامساعد آن در جنگ روایی جاری به دلیل موضع بالادستی اسرائیل در عرصه رسانه، گامی به نفع ایران و صدا بخشیدن به قربانیان جرایم اسرائیل در مجامع و رسانه‌های بین‌المللی باشد. با پذیرش صلاحیت دیوان این اقدام در صدر اخبار رسانه‌های جهان و مورد بحث و نظر حقوق دانان و سازمان‌های مردم‌نهاد حقوق بشری و عدالت خواهان بین‌المللی قرار خواهد گرفت که خود مانعی در مسیر فراموش شدن جنایات اسرائیل و زنده نگاه‌داشتن این جنایات و قربانیان آن و همچنین بهره‌گیری از موج رسانه‌ای ایجاد شده با این اقدام حقوقی در ارائه روایت خود به افکار عمومی جهان خواهد بود که این روزها به دلیل نسل‌کشی اسرائیل در فلسطین بیش از پیش نسبت به جنایات رژیم حساس شده است. با آغاز ارزیابی مقدماتی نسبت به قضیه مخاصمه مسلحانه ایران و اسرائیل، حتی اگر دورنمایی برای تعقیب جنایتکاران اسرائیلی نباشد، دادستانی دیوان برای ورود به مرحله تحقیقات در گام نخست به احراز صلاحیت موضوعی دیوان می‌پردازد و در همین مرحله می‌توان امید داشت که ارتکاب جنایات جنگی از سوی اسرائیل و مصادیق و موارد آن را مورد تایید قرار دهد و کارکرد بیانی عدالت را در همین مرحله پیش‌دادرسی محقق سازد.^۲

^۱ بنابر ماده ۱۷ اساسنامه رم که به «قابلیت پذیرش» یک وضعیت یا پرونده برای انجام تحقیقات یا تعقیب می‌پردازد، دیوان تنها در صورتی می‌تواند صلاحیت خود را اعمال کند که دولت‌ها «قادر» یا «مایل» به انجام تحقیقات یا تعقیب واقعی و راستین نسبت به یک پرونده نباشند. بنابر نص بند ۳ ماده ۱۷ یکی از مصادیق ناتوانی دولت‌ها عدم دسترسی به متهم است.

^۲ برای مطالعه تفصیلی راجع به کارکرد و مأموریت بیانی مرحله ارزیابی مقدماتی و چپستی آن بنگرید به: ذاکر حسین محمدهادی (۱۳۹۹)، آیین پیش‌دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: انتشارات پژوهشکده شهر دانش.

هرچند در عدالت خواهی نسبت به جنایات بین المللی جبران خسارت مقصد غایی نیست، لیکن رجوع به دیوان می تواند در استیفای حق بر جبران خسارت قربانیان جنگ ۱۲ روزه نیز ایفای نقش کند. پذیرش صلاحیت دیوان به معنای فرصت بخشیدن به قربانیان برای مشارکت در فرایند دادرسی دیوان و همچنین بهره مندی قربانیان ایرانی از جبران خسارت از سوی دیوان است. مهمترین نقش دیوان در عدالت خواهی بین المللی نقش دهی به قربانیان جرایم مشمول صلاحیت این نهاد است که می توانند با بازیگری در دیوان، طعم عدالت را بچشند و شاهد مشاهده شدن و شنیده شدن رنج و دردشان باشد. با آغاز ارزیابی مقدماتی دیوان به صورت مستقیم و غیر مستقیم و از رهگذر نهادهای واسطه مدنی و سازمان های مردم نهاد مرتبط با قربانیان، اقدام به ثبت اظهارات قربانیان و مراجعه با ایشان خواهد کرد که هم مرهمی بر رنج های متحمل شده است و هم به کرامت بخشی و ترمیم تالمات روحی ایشان کمک خواهد کرد و از این حیث اثری بالاتر از مراجعات نهادهای داخلی برای قربانیان دارد. افزون بر این، در صورت شکل گیری یک قضیه و وضعیت در دادستانی دیوان، «صندوق تامین خسارات» قربانیان وابسته به دبیرخانه این نهاد، می تواند حتی قبل از شکل گیری یک پرونده و رسیدن به مرحله محکومیت و حکم به جبران خسارت در کنار مجازات، از منبع کمک های داوطلبانه بازیگران بین المللی اقدام به شناسایی قربانیان و پرداخت خسارات فردی و یا جمعی نماید که در جبران مادی و معنوی خسارات وارده به قربانیان ایرانی نقش دارد (Ferstman, 2011, p. 415). در واقع، صندوق تامین خسارت دیوان یک «ماموریت جبران خسارت» دارد و یک «ماموریت معاضدت». ماموریت جبران خسارت موضوع بندهای ۱ تا ۴ قاعده ۸۵ از قواعد آیین دادرسی و ادله دیوان است که با دستور شعبه دادرسی به جبران خسارت پس از محکومیت محکوم علیه به پرداخت خسارت فعال می شود. لیکن ماموریت معاضدت موضوع بند ۵ قاعده ۸۵ است که سخن از صرف منابع دیگر یعنی منابعی «غیر از آنچه که از پرداخت دستور جبران خسارت ها، جریمه ها و مصادره ها» جمع آوری شده است در «جهت منافع قربانیان» می کند. بر این اساس، رویه جاری در دیوان آن است که منابع معاضدتی صندوق تامین در قضایای مختلف و مستقل از فرایند دادرسی صرف منافع قربانیان محلی می شود. به عنوان نمونه، صندوق در ارتباط با قضیه

جمهوری دموکراتیک کنگو برنامه های حمایتی از جمله توان بخشی های فیزیکی و روانی برای قربانیان خشونت های جنسی و کودک سربازان اجرا کرده است.^۱

۳. پذیرش موردی برای فعال سازی ظرفیت دیوان

دیوان فاقد صلاحیت جهانی است و صلاحیت آن در غیر از موارد «ارجاع شورای امنیت» سازمان ملل متحد محدود به جرایم ارتکاب یافته در قلمروی سرزمینی دولت های عضو یا توسط اتباع این دولت ها است. نه ایران و نه اسرائیل هیچ کدام عضو دیوان نیستند. جمهوری اسلامی ایران تنها «اساسنامه رم» سند موسس دیوان، را امضا کرده است لیکن آن را تاکنون به تصویب نرسانده و به عضویت آن درنیامده است.^۲ بنابراین علی الاصول وقایع جنگ ۱۲ روزه در تور تعقیب دیوان شکار نخواهد شد. با این حال بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم اختیاری را پیش بینی کرده است که به موجب آن یک دولت غیر عضو مانند ایران می تواند صلاحیت دیوان را به صورت «موردی»^۳ بپذیرد. به موجب این مقرر:

در صورتیکه پذیرش صلاحیت از سوی دولتی که عضو این اساسنامه نیست براساس بند ۲ لازم باشد، دولت مزبور می تواند با تودیع اعلامیه ای نزد دبیر، اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جرم مورد نظر را مورد پذیرش قرار دهد. دولت پذیرنده باید بدون هیچگونه تأخیر یا استثنائی طبق مفاد بخش ۹ با دیوان همکاری کند.

^۱ برای مطالعه بیشتر راجع به برنامه های معاضدتی صندوق به عنوان نمونه بنگرید به:

ICC Trust Fund for Victims (2008), Background Summary, available at: https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/NR/rdonlyres/E582AE21-D718-4798-97ED-C6C9F0D9B42D/0/TFV_Background_Summary_Eng.pdf

^۲ برای آگاهی از برخی دلایل مخالفان پیوستن به دیوان بنگرید به: آل حبیب اسحاق (۱۳۷۸). جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین المللی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

^۳ Ad Hoc.

پذیرش موردی صلاحیت دیوان از سوی دولت‌های غیر عضو به مانند تصویب اساسنامه رم توسط دولت‌های عضو اعطاکننده صلاحیت به دیوان است.^۱ در فرض عضویت، دولت‌ها با تودیع سند تصویب اساسنامه رم نزد دبیرکل سازمان ملل متحد به دیوان نسبت به قلمروی سرزمینی و اتباع خود صلاحیت اعطا می‌کنند و در فرض پذیرش موردی دولت غیرعضو با تودیع یک اعلامیه پذیرش نزد دبیرخانه دیوان به این نهاد اعطای صلاحیت می‌کند.

بر اساس همین سازوکار پیش بینی شده در اساسنامه رم تاکنون چندین دولت صلاحیت دیوان را به صورت موردی پذیرا شده‌اند. برای نخستین بار دولت ساحل عاج با تودیع یک اعلامیه پذیرش در تاریخ ۱۸ آوریل ۲۰۰۳ میلادی صلاحیت دیوان را مورد پذیرش قرار داد. در اعلامیه پذیرش این دولت آمده بود «بر اساس بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، دولت ساحل عاج صلاحیت دیوان را به منظور شناسائی، تحقیقات و محاکمه مرتکبان و همدستان اقدامات انجام شده در ساحل عاج از زمان حوادث ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۲ میلادی مورد پذیرش قرار می‌دهد. بر این اساس ساحل عاج متعهد می‌شود تا بدون تاخیر و استثناء بر اساس فصل نهم اساسنامه با دیوان همکاری کند. این اعلامیه باید برای مدت نامعین معتبر باقی بماند و به محض امضا شدن لازم الاجرا گردد» (ICC, 13 April 2003). بعدتر و در فوریه سال ۲۰۱۳ میلادی، دولت ساحل عاج با تصویب اساسنامه رم به عضویت دیوان درآمد.

دولت اوکراین نیز - پیش از به عضویت دیوان درآمدن در سال ۲۰۲۵-۲ در آوریل سال ۲۰۱۴ میلادی بر اساس بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم به عنوان یک دولت غیر عضو صلاحیت دیوان را به صورت موردی در ارتباط با جرایم واقع شده در قلمروی سرزمینی اوکراین در بازه زمانی ۲۱

^۱ باید توجه داشت که دولت‌های عضو نیز می‌توانند بر اساس این ماده صلاحیت زمانی دیوان را به گذشته تعمیم داده و عطف کنند. به عنوان نمونه، دولت اوگاندا که از اول سپتامبر ۲۰۰۲ میلادی به عضویت این سازمان درآمد بود، با تودیع یک اعلامیه پذیرش بر اساس ماده ۱۲(۳) اساسنامه رم، صلاحیت دیوان را از اول جولای ۲۰۰۲ به رسمیت شناخت (Schabas, 2016, p. 360).

^۲ دولت اوکراین در اکتبر ۲۰۲۴ میلادی سند تصویب اساسنامه دیوان را تودیع کرد و به طور رسمی از ابتدای سال ۲۰۲۵ میلادی به عضویت این نهاد درآمد. لازم به ذکر است، دولت اوکراین با استناد به ماده ۱۲۴ اساسنامه رم نسبت به جرایم جنگی تحفظ هفت ساله اتخاذ کرده است تا شاید از تحت تعقیب واقع شدن نیروهای نظامی خود از سوی دیوان جلوگیری کند.

نوامبر ۲۰۱۳ تا ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ میلادی مورد پذیرش قرار داد (ICC, 9 April 2014). علاوه بر محدود کردن صلاحیت زمانی، مصوبه «پارلمان اوکراین» که مبنای پذیرش صلاحیت دیوان از سوی دولت این کشور قرار گرفت صلاحیت دیوان را محدود به یک قضیه خاص و معین کرده بود (ICC, 25 February (2014)). این قضیه خاص عبارت بود از جرایم علیه بشریت واقع شده در خلال سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز مردم اوکراین که در مخالفت با عدم تصویب قرارداد همکاری میان اوکراین و اتحادیه اروپا از سوی دولت وقت متمایل به روسیه شکل گرفته بود. هرچند که این اعتراضات با سرکوب مواجه گردید، لیکن در نهایت منتهی به سقوط دولت وقت اوکراین در ۲۲ فوریه ۲۰۱۴ شد. این قضیه و وضعیت خاص که ناظر به یک بحران مشخص بیرونی است از سوی دادستانی دیوان به عنوان «وقایع میدان» نام گذاری شده بود (ICC OTP, 2016, pp. 151-153). با دریافت «علامه پذیرش دولت اوکراین، دادستانی دیوان نسبت به قضیه محور بودن آن ایرادی نگرفت و با استناد به مقرر ۲۵ «نظامنامه دادستانی» اقدام به آغاز فرایند ارزیابی مقدماتی در ارتباط با «قضیه میدان» نمود. (ICC, 25 April 2014). یک سال بعد و متعاقب وقایعی که بعد از استقرار دولت جدید در شرق اوکراین پدید آمده بود،^۱ دولت اوکراین دومین اعلامیه پذیرش خود را نزد دبیرخانه دیوان تودیع کرد. بر اساس اعلامیه جدید که در راستای توسعه صلاحیت زمانی دیوان صادر گردیده بود، دولت اوکراین صلاحیت دیوان را از ۲۰ فوریه ۲۰۱۴ میلادی به بعد نیز مورد پذیرش قرار داد (ICC, 8 September 2015). با تودیع این اعلامیه، دادستان دیوان در مقام پاسخ به این سوال برآمد که آیا جرایم احتمالی واقع شده بعد از فوریه ۲۰۱۴ میلادی در ادامه همان قضیه اولیه یعنی وقایع میدان بوده است، و یا آنکه این وقایع و جرایم پسینی زمینه تشکیل و ایجاد یک قضیه و وضعیت جدید و مستقل را رقم می زند (ICC OTP, 2016, para. 106). با بررسی اطلاعات موجود دادستان نتیجه گرفت که هرچند تفاوت هایی میان حوادث زمان تظاهرات و رخ داد های بعد از آن وجود دارد، از جمله آنکه وقایع بعد از فوریه ۲۰۱۴ زمینه ساز تحقق جرایم جنگی گردیده که متفاوت از زمینه جرایم علیه بشریت پیش از خود بوده است، اما این

۱ این وقایع جدید متعاقب استقرار دولت جدید در اوکراین و آغاز مخالفت ها با آن در «کریمه» و شرق اوکراین رخ داد که در نهایت منتهی به اشغال کریمه توسط نیروهای مسلح وابسته به روسیه و الحاق آن منطقه به این کشور گردید.

تحوالات و اتفاقات پسینی می‌تواند در ادامه و در امتداد همان بحران اولیه و قضیه تعریف شده نخست قلمداد شود (Ibid, para. 107). به بیان دیگر، دادستان دیوان وجود «پیوند کافی» میان همه این پیشامدها و تحولات را احراز کرد، و همه آن‌ها را قطعاتی از یک پازل و قضیه واحد دانست. بررسی و ارزیابی دادستان دیوان آشکارا نشان می‌دهد که وی به قضیه محور بودن اعمال صلاحیت دیوان باورمند است. بدون تودیع اعلامیه پذیرش دوم جرایم خارج از چارچوب وضعیت نخست از سوی دادستان قابل تعقیب و تحقیق نبود، چرا که مشمول صلاحیت زمانی تفویض شده به دیوان نمی‌شد. چنانکه حتی با وجود تعمیم صلاحیت زمانی دیوان بدون وجود ربط و پیوند کافی میان اتفاقات پسینی (یعنی اشغال کریمه) با قضیه از پیش تعیین شده (یعنی سرکوب تظاهرات مردم در کی‌یف) امکان تحقیق نسبت به وقایع پسینی در قالب همان قضیه نخست میسر نبود. در این فرض، دادستان می‌بایست وضعیت دیگری را شناسائی و تعریف می‌کرد تا قادر می‌بود صلاحیت دیوان نسبت به آن قضیه را به صورت مستقل اعمال کند.

کمی بعدتر در اول ژانویه ۲۰۱۵ دولت فلسطین نیز بر اساس بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم با صدور یک اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان را در ارتباط با جرایم مورد ادعائی واقع شده در «سرزمین اشغالی فلسطین شامل کرانه باختری از ۱۲ ژوئن ۲۰۱۴» مورد پذیرش قرار داد (ICC, 5 January 2015).^۱ بر این اساس، دادستان دیوان در ۱۶ ژانویه ۲۰۱۵ اعلام کرد که ارزیابی مقدماتی نسبت به قضیه فلسطین را به منظور احراز اینکه آیا معیارهای اساسنامه برای آغاز تحقیقات وجود دارد یا خیر آغاز کرده است (ICC, 16 January 2015). یک روز بعد از تودیع اعلامیه پذیرش، در دوم ژانویه ۲۰۱۵ میلادی، دولت فلسطین با تصویب اساسنامه رم و تودیع سند تصویب

^۱ لازم به ذکر است پیش از آن، در ژانویه ۲۰۰۹ میلادی نیز حکومت خودگران فلسطین با تودیع یک اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان را به رسمیت شناخته بود. با این حال، دادستان وقت دیوان پس از چند سال معطل گذاشتن موضوع، در آوریل ۲۰۱۲ اعلام داشت که فلسطین، «دولت» در معنای ماده ۱۲(۳) اساسنامه محسوب نمی‌شود و از این حیث قادر به تودیع اعلامیه پذیرش بر اساس اساسنامه رم نیست. این تنها موردی نبود که دولت بودن مرجع پذیرنده با تردید مواجه گردید. چند سال بعد، در سال ۲۰۱۳ میلادی گروهی به نمایندگی از محمد مرسی، رئیس‌جمهور معزول مصر، اعلامیه پذیرش صلاحیت نزد دادستانی دیوان تودیع کردند. این بار نیز دادستان وقت دیوان اعلام داشت که محمد مرسی به دلیل فقدان کنترل موثر نسبت به امور داخلی کشور خود شخص ذی صلاح و صاحب اختیار برای تودیع چنین اعلامیه‌ای محسوب نمی‌شود (ICC, 8 May 2014).

نزد دبیرکل سازمان ملل متحد به عضویت این نهاد بین المللی درآمد. این عضویت از اول آوریل همان سال رسمیت یافت.

در آخرین تحول، در ۱۲ می ۲۰۲۵ میلادی، دولت وحد ملی لیبی - که از سوی جامعه جهانی به عنوان دولت قانونی لیبی و مستقر در طرابلس به رسمیت شناخته شده است، بر اساس ماده ۱۲(۳) اساسنامه رم با تودیع اعلامیه ای نزد دبیر دیوان صلاحیت این نهاد بین المللی نسبت به جرایم ارتكابی در قلمروی سرزمینی خود از سال ۲۰۱۱ میلادی تا پایان ۲۰۲۷ میلادی اعلام داشت. تودیع اعلامیه پذیرش از سوی دولت لیبی از دو جهت دارای اهمیت است و بی سابقه محسوب می شود. اول آنکه قضیه و وضعیت لیبی پیش از این در فوریه ۲۰۱۱ میلادی از سوی شورای امنیت ملل متحد به موجب ماده ۱۳(ب) اساسنامه رم و وفق اختیارات بر ساخته از فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستانی دیوان ارجاع شده بود، که بر همان اساس دادستانی دیوان در مارچ ۲۰۱۱ آغاز تحقیقات نسبت به قضیه لیبی را اعلام کرد (ICC, 4 May 2011). در بستر همین تحقیقات بوده که تاکنون چندین قرار جلب در وضعیت لیبی صادر شده است.^۱ دوم اینکه، این نخستین بار بود که یک دولت عضو با پذیرش صلاحیت موردی دیوان قید زمانی ناظر به آینده تعیین می کند و صلاحیت دیوان را از حیث زمانی در تاریخی که هنوز نیامده است متوقف می سازد که خود حکایتگر امکان تحدید قلمروی صلاحیت زمانی دیوان بر اساس پذیرش های موضوع ماده ۱۲(۳) می باشد.

باید در نظر داشت که اعلامیه پذیرش یک «ارجاع موردی» نیست که به صورت خودکار موجب فعال شدن صلاحیت دیوان نسبت به یک قضیه خاص بشود (Williams and Schabas, 2008, p. 569). ارجاع یک قضیه به دادستانی دیوان که به عنوان یکی از «مکانیسم های ماشه» سبب فعال شدن صلاحیت دیوان می شود، تنها از اختیارات و امتیازات دولت های عضو است. دولت های عضو و غیر عضو از این حیث با یکدیگر برابر نیستند. اگر چنین بود دیگر عضویت در دیوان تنها تکلیف و تعهد بدون امتیاز محسوب می شد که می توانست به انگیزه زدائی از دولت ها برای

^۱ تا پایان سال ۲۰۲۵ میلادی، ۱۴ قرار جلب در وضعیت لیبی صادر شده است. برخی از این قرارها، مانند قرار صادره علیه معمر قذافی و الورفالی به دلیل جانباختن مظنونان از سوی دادستان دیوان بازپس گرفته شده است.

پیوستن به این نهاد انجامد. با این حال و با وجود پذیرش تفاوت میان ارجاع و اعلامیه پذیرش، بند اول مقررہ ۲۵ «نظامنامه دادستانی» حکمی را تقریر کرده که تا امروز در رویه دیوان نیز جاری بوده است. این مقررہ بیان می‌کند که ارزیابی مقدماتی نسبت به یک قضیه متعاقب دریافت ارجاع از سوی شورای امنیت یا دولت عضو و یا مکاتبات و گزارشات کنشگران غیر دولتی و همچنین تودیع اعلامیه پذیرش بر اساس بند سوم ماده ۱۲ آغاز می‌شود. بنابراین، با پذیرش صلاحیت دیوان از سوی هر دولت غیرعضوی دادستان دیوان بر اساس اختیارات خود ارزیابی مقدماتی نسبت به قضیه مرتبط با پذیرش موردی را به موجب اختیارات مقرر در ماده ۱۵ آغاز کرده است. ارزیابی مقدماتی یکی از مراحل پیش از دادرسی در دیوان و فرایندی است که پیش از آغاز تحقیقات از سوی دادستان انجام می‌پذیرد. در این فرایند، دادستان می‌بایست با استفاده از اطلاعات موجود باید احراز کند که آیا مبنای معقولی برای ادامه تحقیقات - از رهگذر احراز وقوع جرایم داخل در صلاحیت دیوان و قابلیت پذیرش آن‌ها - وجود دارد یا خیر.

۴. نگرانی‌ها از گام برداشتن به سمت دیوان

پذیرش موردی صلاحیت دیوان، یک مسیر حقوقی در دسترس است که در امکان بهره‌مندی از آن هیچ شک و شبه‌ای وجود ندارد. اما با وجود حتمی بودن موجود بودن این «مقتضی» به نظر می‌رسد مفقود نبودن یک «مانع» سبب بی‌توجهی به بهره‌گیری از این سازوکار عدالت‌خواهی بین‌المللی به نفع قربانیان جنگ ۱۲ روزه شده است. مهمترین نگرانی و مانع در مسیر پذیرش موردی صلاحیت دیوان، مشمول صلاحیت قرار گرفتن رفتارها و عملکرد مقامات ایران به طور کلی - مثلاً در ارتباط با اتهام نقض‌های حقوق بشری - و در ارتباط با حملات به اسرائیل به طور خاص است که به عنوان نمونه اتهام استفاده از بمب‌های خوشه‌ای متوجه دولت ایران شده است.^۱ این اتهامات

^۱ به عنوان نمونه می‌توان به گزارش سازمان عفو بین‌الملل در اینباره اشاره داشت. بنگرید به:

Amnesty International (24 July 2025), Iranian Forces Use of Cluster Munition in 12 Day War Violated International Humanitarian Law.

موجب می‌شود که مخالفین پذیرش موردی صلاحیت دیوان استدلال کنند پذیرش موردی صلاحیت دیوان موجب می‌شود با توجه به رویکرد جامع و بی‌طرفانه دادستانی دیوان، نه تنها جنایات جنگی اسرائیل علیه ملت ایران بلکه رفتارهای محل اتهام دولت ایران در ارتباط با جنگ و غیر آن نیز مشمول صلاحیت دیوان قرار بگیرد؛ همان عاملی که مانع از پیوستن ایران به دیوان و عضویت در آن در همه این سال‌ها شده است و دلیلی ندارد که این سیاست ادباری با پذیرش موردی تغییر کند. در پاسخ به این نگرانی باید دو موضوع را از هم تفکیک کرد. یکی نگرانی از تعمیم صلاحیت دیوان به حوادث و قضایای دیگر - به عنوان نمونه ناآرامی‌های ۱۴۰۱ و یا رفتار با اقلیت‌های جنسیتی و مذهبی - و دیگری نسبت به رفتارهای صادره در ارتباط با مخاصمه مسلحانه میان ایران و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه و توجه احتمالی اتهامات به سمت فرماندهان و نیروهای مسلح ایرانی.

۴.۱. قضیه محوری پذیرش موردی

در ارتباط با نگرانی نخست یعنی فراتر رفتن تحقیقات دیوان از قضیه و وضعیت خاص جنگ ۱۲ روزه، باید عنوان داشت که مهمترین محدودیتی که دولت غیر عضو در فرایند پذیرش موردی می‌تواند نسبت به صلاحیت دیوان اعمال کند - مانند آنچه در پذیرش موردی اوکراین واقع شد - محدود سازی صلاحیت این نهاد نسبت به یک قضیه و وضعیت خاص است.^۱ این امکان و اختیار اثر متفاوت پذیرش موردی صلاحیت دیوان با عضویت در این نهاد است و از این جهت پذیرش موردی شبیه ارجاع شورای امنیت می‌گردد که هم می‌تواند اعطا کننده صلاحیت باشد و هم صلاحیت دیوان را محدود به یک قضیه و وضعیت خاص کند.

اختیار دولت غیر عضو پذیرنده نسبت به اعطای صلاحیت به نحو حصری نسبت به یک قضیه خاص مورد تأیید شعبه تجدید نظر دیوان قرار گرفته است. دادرسان شعبه تجدید در یکی از آرای خود در ارتباط با «قضیه ساحل عاج» تصریح می‌کنند که «پذیرش صلاحیت دیوان محدود به حوادث معین

^۱ در شناسایی یک قضیه و ابعاد آن معیار و مناط بنیادین «عنصر زمینه‌ای» جرایم داخل در صلاحیت دیوان است. یک مخاصمه مسلحانه یا حملات سازنده جرایم علیه بشریت در بازشنایی قضا یا از یکدیگر ایفای نقش می‌کند. برای مفهوم شناسی قضیه و وضعیت بنگرید به: ذاکر حسین محمدهادی (۱۳۹۹)، مفهوم و کارکرد قضیه در دیوان کیفری بین‌المللی، نشریه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی.

یا یک قضیه مشخص در معنای ماده ۱۳ اساسنامه نیست، مگر آنکه در اعلامیه پذیرش (چنین تقییدی) مقرر و قید شده باشد» (ICC, 12 December 2012, para. 1). شعبه تجدید نظر در اینجا تنها در مقام وضع یک قاعده تفسیری است. اگر اعلامیه پذیرش بدون قید و به صورت مطلق تودیع شده باشد به معنای پذیرش بدون قید و شرط صلاحیت دیوان از سوی دولت پذیرنده است. تاکید دادرسان بر این فرض از آن رو بوده است که اعلامیه پذیرش دولت ساحل عاج بدون قید تودیع شده بود؛ لیکن رای دادرسان صراحت دارد که یک دولت غیر عضو می‌تواند صلاحیت دیوان را به صورت مقید و محدود به یک قضیه خاص مورد پذیرش قرار بدهد. البته در همین ارتباط نیز باید توجه داشت همانطور که «راستان» با استناد به رویه قضایی دیوان در قضیه جمهوری دموکراتیک کنگو استدلال می‌کند، هیچ ارجاعی از سوی دولت‌های عضو نمی‌تواند مطلق و بی قید و بند باشد؛ (Rastan, 2012: p. 9) چراکه به تعبیر شعبه پیش دادرسی رسیدگی کننده به این قضیه، دولت‌ها نمی‌توانند با دادن چک سفید امضا به دیوان، اصل تکمیلی بودن صلاحیت این نهاد و اصل تعهد و مسوولیت اولیه دولت‌ها به تعقیب جرایم بین‌المللی را با «ارجاع تمام فعالیت‌های مجرمانه حال و آینده واقع شده در تمام قلمروی سرزمینی خود و بدون هیچ محدودیتی از حیث زمینه یا زمان» دور زده و فروگذارند (ICC, 26 October 2011: para 21). با همین وحدت ملاک، در ارتباط با پذیرش موردی نیز باید عنوان داشت که اگر پذیرش دولت‌های غیر عضو قضیه محور نباشد این دادستان است که باید برای آغاز ارزیابی مقدماتی که موضوع آن لزوماً یک قضیه و وضعیت است اقدام به شناسایی وضعیتی و تعیین معیارهای صلاحیتی بر اساس نظام صلاحیتی دیوان کند و شاید از همین منظر هم بتوان به پذیرش موردی مطلق دیوان بدون تعیین حدود صلاحیتی ایراد و نقد وارد کرد چراکه مرزهای میان عضویت و پذیرش موردی را کمرنگ می‌سازد.

قاعده ۴۴ از «قواعد آئین دادرسی و ادله» دیوان نیز -برخلاف نظر مخالفان- موافق با این تفسیر است. واقعیت آن است که این قاعده در روشن سازی مفهوم و حدود بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه رم

که اعلام می‌دارد دولت غیر عضو می‌تواند صلاحیت دیوان را نسبت به «جرم مربوطه»^۱ به صورت موردی بپذیرد، تصویب شد. نص ماده ۱۲ این شائبه را برای برخی دولت‌ها از جمله ایالات متحده آمریکا ایجاد کرد که شاید دولتی مانند عراق زمان صدام بتواند بر اساس پذیرش موردی جنایات آمریکا در عراق را مشمول صلاحیت دیوان سازد بی آنکه جرایم خودش تحت صلاحیت قرار بگیرد (Schabas, 2015, p. 358). همچنین، قید پذیرش صلاحیت نسبت به یک «جرم» موجب این برداشت شده بود که دولت پذیرنده می‌تواند نسبت به پذیرش صلاحیت دیوان نسبت به برخی از جرایم داخل در صلاحیت دیوان تحفظ داشته باشد، چنانکه دولتی که به عضویت دیوان در می‌آید دارای این حق و اختیار است که بر اساس ماده ۱۲۴ اساسنامه رم صلاحیت دیوان نسبت به جنایات جنگی را در یک بازه زمانی معین نپذیرد. برای رفع این برداشت، قاعده ۴۴ تصویب شد. بر اساس این قاعده در هنگام تودیع اعلامیه پذیرش، دبیر دیوان باید دولت پذیرنده را آگاه سازد که این پذیرش به معنای پذیرش صلاحیت دیوان نسبت به تمام جرایم مندرج در ماده ۵ اساسنامه است که «در ارتباط با یک قضیه»^۲ می‌باشد. این گزاره بدان معنا است که دولت پذیرنده نمی‌تواند به صورت تبعیض آمیز جرمی را بپذیرد و جرمی را در چارچوب یک وضعیت فروگذارد (مثلا جنایات جنگی را قبول کند و نسل کشی را نپذیرد) و یا جرایم ارتكابی علیه خود را بپذیرد اما توسط خود را از شمول صلاحیت دیوان خارج سازد. قاعدتا در مورد دولت ایران نیز این مطلب جاری و ساری است که اگر صلاحیت دیوان را مورد پذیرش قرار بدهد، در چارچوب قضیه و زمینه ای که تعریف کرده است نمی‌تواند تمییز و تفکیکی قائل شود و مثلا صرفا جرایم جنگی اسرائیل را مشمول صلاحیت دیوان کند و اتهامات ناظر به عملکرد خود را خارج سازد یا آنکه صلاحیت دیوان را صرفا محدود به جنایات جنگی نماید و صلاحیت احتمالی نسبت به جنایت علیه بشریت را فروگذارد. این قاعده در مورد ارجاعات نیز جاری است و دولت‌های عضو نیز نمی‌توانند سوگیرانه و یک سویه وضعیتی را تعریف و به دادستانی ارجاع دهند. به عنوان نمونه در سال ۲۰۰۴ دولت اوگاندا اقدام به ارجاع وضعیت «ارتش مقاومت لرد» به دادستان وقت دیوان کرد. با این حال دادستان دیوان اعلام داشت

¹. Crimes in Question.

². Of Relevance to the Situation.

که دادستانی اقدام به ارزیابی تمام اتهامات علیه تمام طرفین درگیری می‌کند و محدود به جرایم انتسابی به ارتش مقاومت لرد نخواهد بود (ICC, 5 July 2004). البته با این وجود، دادستانی هیچ پرونده‌ای علیه نیروهای دولتی اوگاندا باز نکرد و عملاً به همان حدود صلاحیتی تعیین شده از سوی اوگاندا محدود باقی ماند و از این جهت متهم به جانبداری و سوگیری به نفع دولت ارجاع دهنده شد (توحیدی، ۱۳۹۹: ۳۰۶). با این حال، این سابقه حکایتگر و بیانگر اختیار دادستان در صیانت از حدود صلاحیتی دیوان حتی برخلاف اراده اولیه دولت‌های عضو و غیر عضو در تعیین چهارچوب صلاحیتی برای دادستانی است. البته اختیار دیوان در این ارتباط مطلق و شخصی نیست بلکه در چهارچوب ضوابط و قواعد حاکم بر دیوان باید صورت پذیرد و اعمال شود. بنابراین در فرض پذیرش موردی و تعیین حدود صلاحیتی از سوی دیوان، هرچند دادستانی این اختیار را دارد که حدود تعیین شده را با موازین صلاحیتی دیوان تطبیق دهد و آن را اصلاح کند، اما نمی‌تواند پذیرش قضیه محور را به صورت مطلق تفسیر کند.

قضیه محوری البته محدود به پذیرش موردی دولت‌های غیر عضو نیست، بلکه دولت‌های عضو نیز در فرض ارجاع یک وضعیت و قضیه، صلاحیت دیوان در مرحله تعقیب را محدود به همان قضیه می‌کنند. این اشتراک در قضیه محور بودن ارجاعات و پذیرش‌های موردی و شباهت آن‌ها از این حیث، مورد تأکید شریف بسیونی نیز قرار گرفته که عنوان می‌دارد در تصویب ماده ۱۲(۳) اساسنامه قصد و منظور آن نبوده است که از شیوه و عرف «ارجاع» در مواد دیگر فاصله گرفته شود (Bassiouni, 2005, p. 136). در همین راستا می‌توان به رویه شعبه پیش دادرسی در پرونده «امبروشیماننا» و در رای مربوط به درخواست دادستان برای صدور قرار جلب توجه داشت که تأکید می‌دارد جرایم مورد اشاره در درخواست دادستان «باید در زمینه وضعیت بحران جاری که صلاحیت دیوان را از طریق ارجاع فعال کرده است» واقع شده باشد و تنها «در درون مرزهای وضعیت بحرانی که صلاحیت دیوان به خاطر آن فعال شده است، تعقیب‌های متعاقب و بعدی می‌تواند آغاز شود» (ICC, 28 September 2010, para. 6). در واقع، شعبه پیش دادرسی یک معیار و ضابطه برای حدود صلاحیتی دیوان در مرحله تعقیب وضع می‌کند که البته قابل تعمیم به مرحله

قضیه نیز می‌باشد و آن ضابطه وجود ارتباط و ربط کافی جرایم با قضیه بحرانی آغاز کننده صلاحیت دیوان است و از این حیث تا زمانی که این ضابطه در میان است دیگر تفاوتی نمی‌کند که جرایم قبل از ارجاع واقع شده باشند یا بعد از ارجاع (Ibid.). در تبیین چرایی ضرورت وضعیت محور بودن اعمال صلاحیت دیوان، همین شعبه پیش از صدور قرار جلب به اصل تکمیلی بودن دیوان و این واقعیت که دیوان مکمل و نه جایگزین محاکم ملی است اشاره می‌کند (ICC, 6 September 2010, para 9)، چرا که امکان تحت تعقیب قرار دادن هر پرونده و جنایتی بدون محدود بودن به حدود یک قضیه و وضعیت خاص، به معنای جایگزین محاکم ملی شدن و نه مکمل آن‌ها در رسیدگی به یک قضیه و وضعیت خاص است و بنابراین هیچ دولتی نمی‌تواند یک چک سفید امضای صلاحیتی به دیوان اعطا کند. (Rastan, 2012, p. 6).

در قضیه لیبی نیز همین نگاه و قاعده گذاری مورد تایید مجدد قرار گرفت. شعبه پیش دادرسی در ارزیابی درخواست دادستان برای صدور قرار جلب علیه برخی اعضای گروه شبه نظامی «الکائیات» که متهم به ارتکاب جنایات بین المللی در بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ شده بودند به همین مساله ضرورت پیوند با قضیه آغازین اشاره داشت و بر همین اساس اکثریت شعبه با این استدلال این پیوند را احراز کرد که این گروه شبه نظامی در نتیجه بحران سال ۲۰۱۱ لیبی یعنی ناآرامی های ناشی از بهار عربی که منجر به سقوط قذافی شد و فعال کننده قطعنامه ارجاعی شورای امنیت ملل متحد بوده است ایجاد شده و در نتیجه ارتباط رفتارهای آن با قضیه ارجاعی شورای امنیت کافی است (ICC, 6 April 2023, para. 13). در همین رای، یکی از دادرسان سه گانه شعبه پیش دادرسی، در نظر مخالفی ابراز داشت که این جرایم دارای پیوند کافی با بحران سال ۲۰۱۱ نیستند (Ibid, para. 15)، که البته همانطور که از حیث موضوعی مورد تایید اکثریت قرار نگرفت، اما خود این مخالفت حکایتگر تایید این اندیشه است که در صورتی که جرایمی با یک بحران در ارتباط نباشند و خارج از چارچوب یک قضیه عینی بیرونی قرار بگیرند از صلاحیت دیوان نیز خارج خواهند بود.^۱ شاید

^۱ در مورد مخالفت با صلاحیت داشتن دیوان نسبت به قضیه بدرفتاری با مهاجران بعد از سقوط قذافی و خروج از حدود صلاحیتی دیوان که از سوی شورای امنیت برای آن ترسیم شده بود بنگرید به:

به دلیل همین شبه ناک بودن تعمیم صلاحیت دیوان نسبت به قضایای با فاصله زمانی از بحران ۲۰۱۱ بوده است که دولت لیبی با پذیرش موردی صلاحیت دیوان به تثبیت و استقرار ورای شک معقول صلاحیت دیوان کمک کرده است. همچنین، اگر جرایمی خارج از قضیه بحران ۲۰۱۱ تا پایان سال ۲۰۲۷ کشف شوند، دادستان می تواند بر اساس اعلامیه پذیرش لیبی - و نه قطعنامه ارجاعی شورای امنیت- بر اساس اختیارات ماده ۱۵ اساسنامه ای خود اقدام به شناسایی یک قضیه جدید و آغاز ارزیابی مقدماتی نسبت به آن نماید (Hanafy and Tiedrez, August 2025).^۱

قضیه محور بودن ارجاعات و عدم اختیار دادستان برای خروج از حدود یک قضیه و وضعیت برای اعمال صلاحیت دیوان و آغاز تعقیب علیه افراد متهم تا آن حد قاعده‌ای آشکار است که حتی رژیم اسرائیل نیز در مخالفت با قرارهای جلب صادره علیه مقامات خود از سوی دیوان، با استناد به این قاعده، اقدام دادستانی را خروج از حدود صلاحیتی دانست؛ ادعایی که البته نه از حیث حکمی (لزوم پای بندی به حدود صلاحیتی یک قضیه) بلکه از حیث موضوعی (مرتبط دانستن جرایم مربوط به اکتبر ۲۰۲۳ با قضیه فلسطین که از سال ۲۰۱۴ آغاز شده است) رد گردید. ماجرا از آن جا آغاز گردید که بعد از ارجاع قضیه فلسطین از سوی دولت فلسطین در سال ۲۰۱۸ میلادی به دادستانی دیوان در ارتباط با جرایم واقع شده و در جریان و واقع شونده در آینده در قلمروی سرزمینی فلسطین، دادستان دیوان در مارچ ۲۰۲۱ میلادی آغاز تحقیقات نسبت به قضیه فلسطین در ارتباط با جرایم داخل در صلاحیت دیوان که از ۱۲ ژوئن ۲۰۱۴ آرتکاب یافته است را اعلام نمود (ICC OTP, 3 March 2021). با صدور قرارهای جلب علیه نتانیاها و گالانت در نوامبر ۲۰۲۴، رژیم اسرائیل بعد از مدتی تصمیم به کنشگری حقوقی نمود و بر اساس اختیارات اعطا شده به دولت ها جهت اقامه ایراد صلاحیتی یا قابلیت پذیرش به یک پرونده بر اساس ماده ۱۸ اساسنامه رم، استدلال کرد که وقایع بعد از اکتبر ۲۰۲۳ که مبنای صدور قرار جلب علیه مقامات رژیم بوده است،

Zakerhossein, Mohammad Hadi(2018), A Concept without Consensus: Conceptualization of the Situation Notion in the Rome Statute, International Criminal Law Review.

^۱ این مهم شدنی است به خصوص آنکه دادستان متعاقب تودیع اعلامیه پذیرش لیبی اظهار داشته است که تحقیقات خود در ارتباط با قضیه لیبی ناشی از ارجاع شورای امنیت را تا پایان مارچ ۲۰۲۶ خاتمه خواهد داد.

یک قضیه و وضعیت جدید می باشد که نمی تواند در ادامه قضیه ارجاع شده از سوی دولت فلسطین که مربوط به درگیریها و منازعات تابستان ۲۰۱۴ بوده است مرتبط باشد. با این حال، شعبه پیش دادرسی و بعد از آن اکثریت شعبه تجدیدنظر دیوان با رد تجدیدنظرخواهی اسرائیل حکم کردند که مخاصمه مسلحانه (بین المللی یا غیربین المللی) میان فلسطین و اسرائیل یک مخاصمه و قضیه واحد است که از تابستان ۲۰۱۴ (یعنی زمان آغاز صلاحیت زمانی دیوان نسبت به دولت فلسطین) تا امروز جریان داشته و وقایع سال ۲۰۲۳ نیز مشمول آن بوده است و هیچ دلیلی وجود ندارد که دولت فلسطین یا دادستانی تصمیم به محدودسازی صلاحیت دیوان به یک بازه زمانی خاص (تابستان ۲۰۱۴) یا مکان خاص (کرانه باختری و سرزمین های اشغالی) و یا موضوع و قضیه و جرم خاص (شهرک سازی و سیاست های ناظر به اشغالگری) داشته باشد (ICC, 15 December 2025, paras. 137-139). شعبه تجدید نظر در این رای مهم خود تاکید داشت که در شناسایی حدود یک قضیه و ارتباط حوادث و وقایع در زمان و مکان های دیگر با آن قضیه معیارهایی چون یکسانی گروه ها و افراد درگیر در رفتارهای مجرمانه، الگوی ارتکاب و اشکال جرایم و تبهکاری ها می تواند مورد توجه قرار بگیرد (ICC, 15 December 2025, para. ۶۹). البته، فحوا و مفروض استدلال های شعب دیوان آن بود که اگر اثبات می شد وقایع ۲۰۲۳ در ارتباط با مناقشه میان فلسطین و اسرائیل که انگیزه ارجاع سال ۲۰۱۸ بوده است، نمی بود، قاعدتا دادستانی دیوان می بایست قضیه جدیدی را تعریف و دنبال می کرد.

در این جا خالی از فایده نیست که در پاسخ به این انتقاد احتمالی که پذیرش محدود صلاحیت دیوان نسبت به قضیه خاص و در چارچوب زمان و مکان معین به معنای استفاده ابزاری از دیوان می باشد بیان داشت که تفکیک انگیزه و انگیزه و این موضوع که طبیعی است دولت ها در سودای منافع خود هستند و ممکن است دیوان نیز برایشان ابزاری در این راستا باشد و با همین منفعت طلبی به سمت دیوان گام برداشته باشند اما تا زمانی که در چارچوب هنجاری آن عمل کنند، انگیزه شان تاثیری در صلاحیت مندی یا بی صلاحیتی دیوان ندارد؛ دوم اینکه در هر صورت نویسندگان اساسنامه رم و موسسان این نهاد بین المللی حتی عدالت جزئی و بخشی را بهتر از بی عدالتی دانسته

حقوق بشردوستانه در خلال دفاع از کشور در جنگ ۱۲ روزه می باشد.^۱ در پاسخ به این نگرانی باید در وهله نخست عنوان داشت و تاکید کرد که در برابر این اتهامات جای فرار از پاسخ، باید از خود دفاع کرد و با نشان دادن جایگاه رعایت حقوق بشردوستانه و رعایت جان غیرنظامیان در دکتترین نظامی و دفاعی خود برای اتهامات دفاعیه موثری تهیه و اقامه کرد. رعایت موازین حقوق بشردوستانه که در اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی نیز ریشه دارد، جایگاه و منزلت والایی در هندسه و دکتترین دفاعی نظامی جمهوری اسلامی ایران داشته و هم در زمان جنگ تحمیلی هشت ساله و هم در جنگ علیه تروریسم در منطقه خود را نشان داده است.^۲ به عنوان نمونه، سازمان دیده بان حقوق بشر در شهریور ۱۴۰۴ اعلام داشته است که از حدود ۵۰ موشک ایرانی اصابت شده به ۲۰ تن کشته شده است (Human Rights Watch, 4 September 2025). اما در اینجا باید توجه داشت که بر اساس نص اساسنامه رم رفتاری که جنایت جنگی قلمداد شده عبارت است از هدایت عمدی حملات علیه غیرنظامیان که حکایتگر رفتاری قاصدانه است و خطای در هدف گیری را شامل نمی‌شود. بر این اساس، خود گزارش دیده بان حقوق بشر می تواند سندی باشد که سیاست دولت ایران هدایت حملات به سوی مناطق غیرنظامی و تحت حمایت حقوق جنگ نبوده

^۱ به رسمیت شناختن اسرائیل با رجوع به دیوان و همچنین امکان اقدام متقابل از دیگر نگرانی‌های ابراز شده از سوی مخالفان و منتقدان است. پاسخ مساله اول روشن است چرا که در دیوان تنها مسؤلیت کیفری فردی مطرح است و بنابراین مساله دولت بودن یک رژیم برای مسؤلیت خواهی نسبت به آن موضوعیت نخواهد داشت. نگرانی دوم نیز بی‌جهت است چراکه سازوکارهای بین المللی در حوزه عدالت کیفری و از آن جمله دیوان، مبتنی بر پذیرش متقابل نیستند. اقدامات دولت ایران به عنوان دولت ثالث نیز ممکن است از طریق ارجاع شورای امنیت و یا ارتکاب جرم در سرزمین دولت عضو دیگر مشمول صلاحیت دیوان گردد. طرف مقابل نیز منتظر ننشسته است تا در واکنش به آغاز جنگ حقوقی ایران، اقدام متقابل کند. در جنگ ۱۲ روزه اگر مبنای صلاحیتی برای کشاندن پای ایران به دیوان باشد بی شک از سوی طرف متخاصم انجام خواهد شد نه آنکه آغاز این دومینو منوط به اقدام اولیه ایران شده باشد.

^۲ در ارتباط با رعایت موازین حقوق بشردوستانه در جنگ هشت ساله بنگرید به: جعفری سید اصغر (۱۳۹۶)، اصول حقوق بشردوستانه از دیدگاه امام خمینی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی (۴۳۳۰۴۵۸). همچنین، در ارتباط با نمونه های معاصر می توان به عملیات موشکی ليله القدر ایران علیه مواضع داعش در سوریه در سال ۱۳۹۶ اشاره داشت که پیش از انجام آن این رعایت جان غیرنظامیان از سوی رهبری مورد تاکید و دستور قرار گرفته بود. بنگرید به: تارنمای خامنه ای، دیدار جمعی از فرماندهان سپاه با رهبر انقلاب پس از عملیات موشکی ليله القدر، ۱۴ تیر ۱۳۹۶.

است چرا که در غیر این صورت عمده و نه تنها بخش اقلی از حملات مراکز غیرنظامی را هدف می گرفته است و همان میزان اندک نیز شاید در نتیجه خطای در شلیک و هدف گیری رخ داده باشد.

واقعیت آن است که نگرانی از توجه اتهامات به ایران در صورت پذیرش صلاحیت دیوان در ارتباط با جنگ ۱۲ روزه تنها ناظر به یکی از دلایلی است که در همین قضیه واحد نیست بلکه در تمام ادوار و موارد پیش از این نیز یکی از موانع اصلی در فعال سازی «دیپلماسی عدالتخواهانه» و کنشگری فعال و تهاجمی و ابتکاری در استیفای حقوق ملت ایران از سوی مراجع تصمیم گیر داخلی بوده است. گویی تصمیم گیران علی رغم تمام تعهدات قانونی و حقوقی که پیش از این اشارت رفت اصل را بر این گذاشته اند که از مراجع و مجامع بین المللی در حوزه کیفری استفاده نشود، جز آنکه تضمین داده شود که ورود آن ها به این عرصه بدون هیچ هزینه و جلب اتهام به سوی ایران است؛ انتظاری که آشکارا با واقعیات میدانی و عرصه بین الملل ناسازگار است چرا که در این عرصه جای تضمین نیست و به جای ضمانت باید از عقلانیت سخن گفت و در صورتی که راهکاری معقول قلمداد شود آن را پذیرفت. عقلانیت و معقول بودن در اینجا را نیز در همان معنای آستانه اثباتی معقول بودن در دیوان می توان قلمداد کرد که به معنای تساوی احتمالات علی رغم امکان تحقق احتمال رقیب و مخالف است.^۱ جز این باشد چیزی جز بی عملی و کوتاهی و عدم اقدام که مورد نقد رهبر انقلاب به عنوان تعیین کننده سیاست های کلی نظام هم بوده است نصیب نخواهد شد. شواهد تاریخی نیز نشان داده است که این بدبینی مطلبی به کنشگری بین المللی اقرب به واقع نیست و نمونه بارز آن را در ماجرای حقیقت یابی نسبت به ترور سردار سلیمانی می توان مشاهده کرد که گزارش گزارشگر ویژه قتل های فرا قضایی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به خوبی از مجرمانه بودن این اقدام پرده برداری کرد و تردامنی اقدام آمریکا را با استدلال حقوقی بر آفتاب

^۱ به موجب ماده ۵۸ اساسنامه رم، آستانه اثباتی برای صدور قرار جلب علیه مظنونان از سوی شعبه پیش دادرسی، «دلایل معقول/Reasonable Grounds» است. شعبه تجدید نظر دیوان در سال ۲۰۱۰ در ارتباط با قرار جلب صادره علیه عمرالبشر در قضیه دارفور سودان در تعریف این آستانه با اشاره به تفاوت آن از آستانه «ورای شک معقول» که بر فرایند دادرسی و محکومیت حاکم است، تاکید داشت که نیازی نیست دلایل توجه اتهام به یک مظنون در این مقطع دلایل قطعی و بی چون و چرا و بدون وجود احتمال مخالف باشد. برای مطالعه بیشتر در مورد این آستانه اثباتی بنگرید به:

Zakerhossein, Mohammad Hadi (2017), *Situation Selection Regime at the International Criminal Court: Law, Policy, Practice*. Antwerp: Intersentia.

افکنند، با وجود آنکه این گزارشگر مستقل بوده و منفعتی در همراهی با روایت ایران نداشته و تنها بر اساس داده‌های بیرونی و استدلال‌های حقوقی به حقیقت ماجرا رسیده بود.^۱ بنابراین، نباید از اتهام زنی طرف متخاصم هراسید، بلکه باید از آن استقبال کرد و تهدید را تبدیل به فرصت کرد و در برابر اتهامات نه با سکوت - که تایید ضمنی است - بلکه با استدلال حقوقی مقابله کرد. در جنگ حقوقی اصل تساوی سلاح نیز حاکم است و باید از جنس همان آفند که حقوق است به تقابل و دفاع برخاست. این مهم البته مستلزم باور به ما می‌توانیم و بهره‌گیری از صاحب نظران و حقوق دانان مجرب است.

۴.۳. مرزگذاری‌های زمانی و مکانی

با این حال، اگر برخی کماکان نگران اقدامات ایران هستند می‌توان عنوان داشت که دولت ایران می‌تواند صلاحیت دیوان را محدود کند تا اقدامات نظامی اش مشمول صلاحیت دیوان واقع نشود. در واقع، پذیرش موردی صلاحیت دیوان «اعلام یک جانبه اراده» یک دولت برای برعهده گرفتن تعهداتی است که از این حیث رضایت محور می‌باشد (Hall, 2024). رضایت محوری و یکجانبه بودن پذیرش موردی موجب می‌شود که برخلاف دولت‌هایی که به عضویت دیوان در می‌آیند، دولت‌های غیر عضوی که صلاحیت دیوان را به صورت موردی و موقت نسبت به یک قضیه خاص می‌پذیرند بتوانند حدود صلاحیتی یک قضیه را نیز بیش از دولت‌های عضو تعیین کنند. مهمترین امکان در اینجا، محدود سازی حدود یک قضیه و بالتبع حدود صلاحیت دیوان از حیث زمانی می‌باشد. این اختیار برای دولت‌های غیر عضو پذیرفته شده است که بتوانند صلاحیت دیوان نسبت به یک قضیه را تنها در یک بازه زمانی خاص بپذیرد و برای آن آغاز و فرجام زمانی قرار دهند (Rastan, 2015, p.171). این اختیار برای اولین بار از سوی دولت لیبی در پذیرش

^۱ برای خوانش این گزارش بنگرید به:

UN Human Rights Council (2020), Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions: Use of Armed Drones for Targeted Killings.

موردی صلاحیت دیوان در سال ۲۰۲۵ که پیش از این مورد اشاره واقع شد استفاده گردید که با مخالفت دیوان نیز روبرو نگردید و مورد تایید ضمنی واقع شد. بنابراین، در ارتباط با جنگ اسرائیل و ایران دولت می تواند همان بازه زمانی ۱۲ روزه و یا کمتر از آن را مورد پذیرش قرار دهد. این را هم باید افزود که دولت غیرعضو می تواند پس از وقوع جنایت اقدام به پذیرش صلاحیت موردی کند و از این حیث فاصله میان پذیرش و شکل گیری قضیه مانع نخواهد بود (توحیدی، ۱۳۹۹: ۱۳۰). بر این اساس، دولت ایران می تواند تنها بازه زمانی ۱۲ روزه جنگ را مورد پذیرش قرار دارد تا وقایع پس از آن که حتی در ارتباط با جنگ ۱۲ روزه می تواند تلقی شود - مانند برخورد با جاسوس ها - مشمول صلاحیت دیوان نباشد. در اینجا باید توجه داشت هرچند همانطور که شعبه دیوان نیز عنوان داشته است صلاحیت دیوان نسبت به یک قضیه تنها با حدود خود قضیه تحدید می شود (ICC, 26 October 2011, para. 27)، چراکه قضیه نه یک مفهوم انتزاعی و حقوقی برساخته اراده دولت ها بلکه یک مفهوم عینی و پدیده واقعی است و از این حیث حدودش را خودش تعیین و تعریف می کند و نمی توان آن را تقطیع کرد، لیکن با استناد به اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان می توان پذیرفت که یک دولت غیرعضو شاید بخواهد تنها آن بخش از یک قضیه که دارای بعد خارجی و بین المللی و خارج از حدود توانمندی خودش برای رسیدگی است را در اختیار دیوان قرار دهد - مثلا خود مخاصمه میان ایران و اسرائیل و نه تحولات درونی پس از آن. در ارتباط با قضایای مربوط به دولت های عضو نیز قضیه کنیا یک شاهد مثال است که شعبه دادرسی علی رغم مخالفت دادستانی، مجوز آغاز تحقیقات نسبت به یک قضیه را محدود به حدود زمانی معینی

12). در پاسخ، شعبه پیش دادرسی این شبهه و ایراد را رد کرد، اما نه با مخالفت با قضیه محور بودن ارجاع بلکه با تاکید بر اینکه ارجاع انجام شده از سوی دولت جمهوری دموکراتیک کنگو منطقه محور نبوده و کل قلمروی سرزمینی آن را در بر می گرفته است و تاکیدات هرازگاهی دادستان دیوان بر جنایات ارتكابی در منطقه ایتوری نیز نه در مقام بیان حدود صلاحیتی دیوان بلکه برای تاکید بر ویژه بودن آن منطقه و جرایم ارتكابی در آن بوده است. (ICC, 26 October 2011, para. 32-34). بر این اساس، شاید بتوان استدلال کرد در تعریف یک قضیه جهت پذیرش صلاحیت دیوان نسبت به آن، دولت‌های غیر عضو بتوانند در تعیین معیارهای زمانی و مکانی آن نیز صلاحیت دارند و اراده خود را اعمال کنند؛ مشروط بر آن که این محدودسازی‌ها قابل دفاع و توجیه باشد و از آن‌ها سوءاستفاده آشکار از حق و استفاده ابزاری از دیوان و سوگیری آشکار استنباط نشود. بر همین اساس، دولت ایران نیز می‌تواند در گام نخست و برای رفع نگرانی از مشمول صلاحیت شدن اقدامات دفاعی و پدافندی خود که شاید در معرض اتهام جنایت جنگی هدف قراردادن مناطق غیرنظامی در اسرائیل باشد منطقه فردو که مورد حمله آمریکا به تاسیسات هسته‌ای بوده است را مورد پذیرش قرار دهد؛ با این استدلال که به دلیل تردیدها در مورد شناسایی اسرائیل به عنوان یک دولت، تنها حمله آمریکا را می‌خواهد تحت تعقیب قرار دهد. اقدامی که البته می‌تواند در ثبت حقیقت و روایت‌گری موثر باشد چرا که رویه دادستانی دیوان در رسیدگی به یک قضیه آن است که پیش از ورود به شناسایی جرایم، اقدام به زمینه‌یابی و روایت تاریخی زمینه‌های مخاصمه و جنگ و جنایت کند که همین موضوع خود می‌تواند تجاوز نظامی رژیم اسرائیل به ایران و جنایات آن را نیز مورد توجه دیوان قرار دهد تا حقیقت قضایی نیز در فرایند تحقیقاتی دادستان دیوان حاصل شود. هدفی که پیش و پیش از سزادهی و پیشگیری، برای کنشگری در نظام عدالت کیفری جهانی و عدالت خواهی بین‌المللی هدف گذاری شده است.

در پایان این را نیز باید افزود که حتی در فرض تعریف یک قضیه محدود در چارچوب زمان و مکان مشخص از سوی دولت ایران و عدم پذیرش آن از سوی دادستانی دیوان، دو راه کار پیش روی دولت ایران می‌باشد. اول) بازپس‌گیری اعلامیه پذیرش تا پیش از آغاز ارزیابی مقدماتی از

سوی دادستانی دیوان و فعال سازی صلاحیت آن؛ چرا که دولت های غیر عضو - با قیاس با رویه دیوان بین المللی دادگستری در ارتباط با اعلامیه های پذیرش صلاحیت آن - پس از اعمال صلاحیت دیوان نسبت به یک قضیه و درگیر آن شدن نمی توانند اعلامیه پذیرش خود را پس بگیرند (ICJ, 1957, para. 142)؛ اما آنگونه که الزیدی به درستی استدلال می کند این دولت ها در ارتباط با دیوان کیفری بین المللی تا پیش از فعال شدن صلاحیت آن نسبت به یک قضیه می توانند اعلامیه خود را پس بگیرند (El Zeidy, 2023, paras. 78-79). دولت ایران نیز این فرصت را دارد که هم پیش از تودیع رسمی اعلامیه و هم پس از آن و تا پیش از اقدام دادستانی به صورت رسمی با دبیرخانه دیوان و دادستانی آن رایزنی و مشورت داشته باشد تا در صورت اطمینان از توافق بر تفسیر ایران اعلامیه را تودیع و یا باقی نگاه دارد. دوم) در صورت فعال شدن صلاحیت دیوان و عدول از حدود تعیین شده از سوی دولت، این امکان هست تا با استناد به ماده ۱۹ اساسنامه رم نسبت به توسعه صلاحیتی دیوان از سوی دادستان ایراد صلاحیتی شود و موضوعی که تا کنون درباره آن رویه ای در دیوان شکل نگرفته و تاب تفسیر دارد، به قضاوت دادرسان دیوان واگذار شود.

نتیجه گیری:

ارتکاب جنایت از سوی ارتش اسرائیل و آمریکا علیه ایران و ایرانیان مستلزم مسئولیت خواهی کیفری و پاسخو کردن مرتکبان انسانی این جنایات و پایان بخشیدن به بی کیفرمانی جنایتکاران است. در مواجهه با جنایت و جرم نباید صرفاً به اقدامات حقوقی و مسئولیت خواهی بین المللی دولت های دخیل و اخذ غرامت در پایان دعاوی حقوقی اکتفا کرد. مسئولیت خواهی کیفری و بهره گیری از آموزه های نظام عدالت کیفری جهانی که زبان مشترک جامعه جهانی است، هم الف) در برجسته سازی بعد انسانی موضوع و نشان دادن غیرانسانی بودن رفتارهای ارتكابی و برانگیختن احساسات و افکار عمومی جهانی و تکان دادن وجدان جامعه بشری موثرتر از اقدام حقوقی است و هم ب) در

ثبت حقیقت و تاریخ نگاری و روایت ماهیت مجرمانه آنچه واقع شده است اقدامی لازم است. بی‌شک، فروگذاریدن روایت گری کیفری، تاریخ نگاری ناقص و ندیدن و نگفتن تمام حقیقت است.

از سوی دیگر، جنایات اسرائیل یک جرم بین المللی بوده است. همین وجه و وصف بین المللی بودن مقتضی اقدام متناسب و هم جنس یعنی جنگ حقوقی در سطح بین الملل در تکمیل اقدامات کیفری در سطح داخلی است. این بدان معنا است که در کنار پیگیری ایده‌ای مانند تشکیل دادگاه ویژه ملی برای پیگرد جنایات اسرائیل، در سطح بین المللی نیز صلاحیت دیوان کیفری بین المللی را - در کنار سازوکارهایی مانند صلاحیت جهانی - فعال ساخت. اقدام کیفری و پیگیری تحقق عدالت کیفری برای قربانیان جنگ ۱۲ روزه یک تعهد اخلاقی و قانونی برای دولت ایران است که نمی تواند نسبت به آن بنا بر مصلحت اندیشی های خود بی تفاوت باشد. این توجه به قربانیان و پیگیری حقوقشان و صدا بخشیدن به ایشان در حفظ سرمایه اجتماعی و ارتقای مسئولیت پذیری دولت ایران در قبال شهروندان خود نیز موثر است. در امتثال این تکلیف حمایتی نسبت به قربانیان، باید از تمام ظرفیت ها استفاده حداکثری کرد و توجه داشت که هیچ اقدامی نافی ضرورت اقدام دیگر نیست چراکه در نظام عدالت کیفری جهانی که عمده کارکرد صدا بخشیدن به قربانیان و ثبت حقیقت و جلوگیری از تحریف واقعیت و انکار آن و سفید شویی جنایت است، اثر تجمیعی اقدامات مختلف است که می تواند موثر واقع شود و ایجاد توجه کند. بنابراین، در این عرصه باید از تقلیل گرایی و تحویل نگری اجتناب کرد.

بر این اساس و در راستای ایفای تعهدات دولت ایران و با هدف روایتگری بین المللی و بهره‌گیری از دیوان به مثابه یک رسانه، پیشنهاد می گردد دولت جمهوری اسلامی ایران بر اساس بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی اقدام به پذیرش موردی صلاحیت دیوان و محدود سازی آن (الف) به بازه زمانی جنگ ۱۲ روزه و (ب) وضعیت مخاصمه مسلحانه بین المللی واقع شده میان ایران و اسرائیل در آن زمان و همچنین (ج) نواحی خاصی از قلمروی سرزمینی ایران که محل آغاز حملات دفاعی و واکنشی ایران نبوده است -مانند منطقه فردو- نماید. درست است که امکان تحدید حدود پذیرش موردی صلاحیت دیوان تاکنون آنگونه که در این نوشتار مورد نظر است در رویه

ادباری به دیوان به عنوان یک سیاست کلی، با راهبرد سیاست خارجی مبتنی بر حکمت و مصلحت و عزت همخوانی و سازواری ندارد. در عرصه سیاست خارجی دوست و دشمن دائمی وجود ندارد، بلکه باید اقدام و برخورد اقتضایی داشت. در جایی که دیوان می‌تواند به کمک منافع ما بیاید باید از آن بهره برد هرچند که در موارد دیگر اقداماتش مورد تایید ما نباشد. نباید فراموش کرد که دولت ایران صلاحیت دیوان را به صورت موردی قبول می‌کند و به عضویت آن در نمی‌آید. همین عدم عضویت خود نشانه بی‌اعتمادی است و می‌تواند این پیام را بدهد که با این پذیرش دیوان را در مقام امتحان و آزمون برای تصمیم‌گیری‌های بعدی قرار می‌دهد. چنانکه همانطور که گذشت دو دولتی که پیشتر صلاحیت دیوان را مورد پذیرش قرار داده بودند، با رضایت از عملکرد دیوان به عضویت آن درآمدند.

این نگرش محافظه‌کارانه که استفاده از یک سازوکار بین‌المللی می‌تواند به معنای مشروعیت بخشی به آن سازمان و مکانیسم علیه منافع کشور باشد نیز سخن استواری نیست. دیوان اگر حتی ایران عضو آن نباشد در فرض ارجاع شورای امنیت سازمان ملل متحد و یا پذیرش صلاحیت موردی از سوی اسرائیل می‌تواند به جرایم بین‌المللی داخل در قلمروی سرزمینی ایران رسیدگی کند. پذیرش و شناسایی ایران در اینجا اثر و خصوصیتی ندارد. بنابراین، بایستی این رویکرد ادباری و انفعالی را کنار نهاد و به جای هراس از تهدیدهای احتمالی برخاسته از استفاده از یک سازمان که اثرمندی آن‌ها منوط به شناسایی ایران نمی‌باشد، از ظرفیتهای آن در راستای منافع ملی اقدام کرد. با این نگاه محافظه‌کارانه، سیاست غالب جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی واکنشی و تدافعی خواهد بود که بی‌شک تامین‌کننده منافع و مصالح ملی نمی‌باشد.

در پایان این را نیز باید افزود با نگاهی کلان‌نگر، گستراندن پای دیوان به جنگ ایران و اسرائیل را می‌توان در راستای تقویت جنگ حقوقی علیه اسرائیل در دیوان در کنار قضیه فلسطین تفسیر کرد. اکنون که همزمان با ماشین‌کشتار جمعی و نسل‌کشی اسرائیل در غزه، جنگ حقوقی علیه رژیم چه در دیوان کیفری بین‌المللی و چه در دیوان بین‌المللی دادگستری در جریان است، پذیرش صلاحیت دیوان می‌تواند به این جبهه بین‌المللی و حقوقی علیه رژیم کمک کند. باید به خاطر داشت که در

راستای پیشگیری از وقوع جنگ جدید و یا کاهش دامنه آن، دولت ایران باید انگونه که افریقای جنوبی نیز در دعوی خود بدان استناد کرده است در راستای تعهد به پیشگیری از جنایات بین المللی از اقدامات و دعاوی حقوقی از جمله نزد دیوان کیفری بین المللی نیز بهره ببرد.

۱. توحیدی، احمدرضا (۱۳۹۹). *تحول و تکامل حقوق بین الملل کیفری (جلد دوم): ساختار و صلاحیت های دیوان کیفری بین الملل*. تهران. مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۲. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۸). *بزه دیده شناسی*. تهران. موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۳. خالقی، علی (۱۴۰۰). *نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. تهران. موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۴. ذاکر حسین، محمدهادی (۱۴۰۱). *جستاری در مقاله به با بی کیفرمانی مرتکبان جرایم بین المللی*. تهران. شرکت سهامی انتشار.
۵. شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۹۱). *حقوق کیفری بین المللی*. تهران. انتشارات جنگل.
۶. عسکری، پوریا (۱۳۹۵). *عدالت پس از جنگ و مسئولیت حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۹۵۷-۹۷۶.

7. Bassiouni Cherif, (2013) *Introduction to International Criminal Law*: Martinus Nijhoff Publishers.
8. Bassiouni, Cherif (2005). *The Legislative History of the International Criminal Court: Introduction, Analysis and Integrated Text*, Brill.
9. Bates, Elizabeth (2011), *Terrorism and International Law: Accountability, Remedies, and Reform*, Oxford University Press.
10. El Zeidy, Mohamed M (2023). *Ad Hoc Acceptance of Jurisdiction: ICC*. Max Planck Encyclopedias of International Law.

11. Goldsmith, Jack (2003), The Self-Defeating International Criminal Court, *The University of Chicago Law Review*.
12. Haldemann, Frank and Unger, Thomas (2018). *The United Nations Principles to Combat Impunity: A Commentary*, Oxford University Press.
13. Hall, Mischa (2024), ICC Jurisdiction in Ukraine and Article 124: Does Article 12(3) Leave the Stage Lit on War Crimes? *Opinio Juris*, available at: <http://opiniojuris.org/2024/11/02/icc-jurisdiction-in-ukraine-and-article-124-does-article-123-leave-the-stage-lit-on-war-crimes/>
14. Hanafy, Mohamed (2025), Libya's Acceptance of the International Criminal Court's Jurisdiction: Stakes and Implications, *Opinio Juris*, available at: <https://opiniojuris.org/2025/08/08/libyas-acceptance-of-the-international-criminal-courts-jurisdiction-stakes-and-implications/>.
15. ICC Trust Fund for Victims (2008), Background Summary, available at: https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/NR/rdonlyres/E582AE21-D718-4798-97ED-C6C9F0D9B42D/0/TFV_Background_Summary_Eng.pdf
16. ICC, 12 December 2012, Appeals Chamber, Laurent Gbagbo Case.
17. ICC, 16 January 2015, Press Release, The Prosecutor of the International Criminal Court, Fatou Bensouda, opens a preliminary examination of the situation in Palestine.
18. ICC, 18 April 2003, Côte d'Ivoire situation, Declaration Accepting the Jurisdiction of the International Criminal Court, , available at: www.icc-cpi.int/NR/rdonlyres/7DA08D8E-FF5E-40C8-92D7-F058D5B032F3/279779/ICDE2.pdf.
19. ICC, 20 July 2011, Callixte Mbarushimana case,(Defence Challenge to the Jurisdiction of the Court.
20. ICC, 25 April 2014, Press Release, The Prosecutor of the International Criminal Court, Fatou Bensouda, Opens a Preliminary Examination in Ukraine.
21. ICC, 25 February 2014, Declaration of the Verkhovna Rada of Ukraine.
22. ICC, 26 October 2011, Ômbarushimana Case, Decision on Jurisdiction of the Court.
23. ICC, 28 September 2012, Decision on the Prosecutor's Application for a Warrant of Arrest against Callixte Mbarushimana.
24. ICC, 4 May 2011, Statement to the UN Security Council on the Situation in the Libyan Arab Jamahiriya, available at:

<https://www.icc-cpi.int/news/statement-united-nations-security-council-situation-libyan-arab-jamahiriya-pursuant-uns-cr-1970>

25. ICC, 5 January 2015, Press Release, Palestine Declares Acceptance of ICC jurisdiction Since 13 June 2014.
26. ICC, 5 July 2004, Decision Assigning the Situation in Uganda to Pre Trial Chamber II.
27. ICC, 6 April 2023, Warrant of Arrest for Khalefa Elshagagi (Al Kani).
28. ICC, 8 May 2014, Press release, The Determination of ITO on Communication in Egypt.
29. ICC, 8 September 2015, Declaration by Ukraine lodged under Article 12(3) of the Rome Statute.
30. ICC, 9 April 2014, Declaration by Ukraine lodged under article 12(3) of the Rome Statute.
31. ICC, Decision on the 'Prosecution request pursuant to article 19(3) for a ruling on the Court's territorial jurisdiction in Palestine'
32. ICC, OTP (2015). Report on Preliminarily Examination Activities.
33. ICC, OTP (2016). Report on Preliminary Examination Activities.
34. Ki-Moon, B. (2015). Report of the Secretary-General: A Vital and Enduring Commitment: Implementing the Responsibility to Protect.
35. Moffett, Lucke (2014). *Justice for Victims before the International Criminal Court*, Routledge.
36. Rastan, Rod (2012), The Jurisdictional Scope of Situations before the Internantional Criminal Court. *Criminal Law Forum*, 1-34.
37. Rastan, Rod (2015), Jurisdiction in Stahn Carsten (ed). *The Law and Practice of the International Criminal Court*, Oxford University Press.
38. Robinson, Daryyl (2011), The Controversy over Territorial State Referrals and Reflections on ICL Discours, *Journal of International Criminal Justice*, 355-384.
39. Schabas, William (2009), Complementarity in Practice: Some Uncomplimentary Thoughts, *Criminal Law Forum*, 5-33.
40. Schabas, William and Bernaz Nadia (eds). (2011). *Routledge Handbook of International Criminal Law*, New York: Routledge.
41. Schabas, William and Pecorella, Guilia (2016). Article 12, in Triffterer and Ambos, *The Rome Statute of the International Criminal Court: A Commentary*. CH.Beck.Hart.Nomos. ketab germez
42. Sharon A. Williams and William A. Schabas (2008). Article 12, in Otto Triffterer (ed.), *Commentary on the Rome Statute of the International Criminal Court*, C.H. Beck. Hart. Nomos.

43. Stahn, Carsten (2012), Between Faith and Facts: By What Standards Should we Assess International Criminal Justice? *Leiden Journal of International Law*, pp. 261-282.
44. UN (2025), Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran, available at: <https://docs.un.org/en/A/80/349>.
45. United Nations Human Rights (2015). Commission of Inquiry and Fact-Finding Missions on International Human Rights and Humanitarian Law: Guidance and Practice.
46. Weerdesteijn, Maartje and Hola, Barbora (2020), Tool in the R2P Toolbox: Analysing the Role of the International Criminal Court in the Three Pillars of the Responsibility to Protect, *Criminal Law Forum*, 377-414.
47. Zach, Gerrit (2019). Article 2: Obligation to Prevent Torture, in Nowak and Birk Motitz (eds.) *The UN Convention Against Torture and Its Optional Protocol: A Commentary*, Oxford University Press.
48. Zakerhossein, Mohammad Hadi (2017), Situation Selection Regime at the International Criminal Court: Law, Policy, Practice. Antwerp: Intersentia.